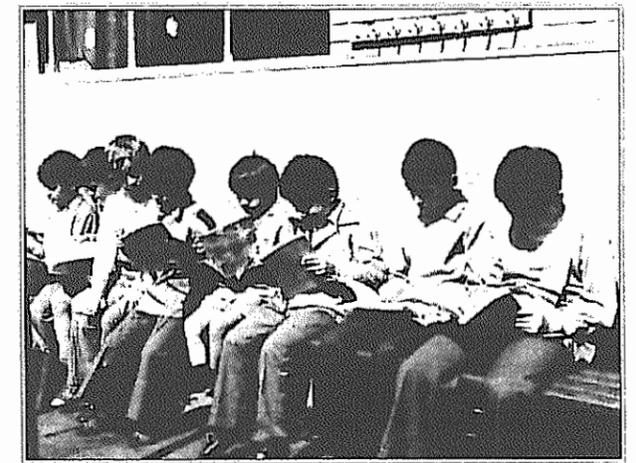


آغاز سال جدید تحصیلی

۱۸ میلیون دانش آموز در راه مدرسه

● کتابهای درسی آماده نیست، لوازم التحریر گران است، کفش و کیف و روپوش نو برای بسیاری دست نیافتنی است

روز ۲۵ شهریور طنین زنگ‌های مدارس، آغاز سال تحصیلی جدید را برای بیش از ۱۸ میلیون دانش‌خبر می‌دهند. روز ۲۳ شهریور ۸۷۰۰۰۰ کودک اولین روز آموزش و دانش‌اندوزی خود در مدرسه را تجربه خواهند کرد. قریب ۱/۵ میلیون دانشجو نیز تحصیلات عالی خود را به زودی



بچه در صفحه ۴

کنفرانس جهانی زنان در چین

قدرت سیاسی و اقتصادی
صلح و امنیت برای زنان

● ده‌ها هزار تن از نمایندگان زنان سراسر جهان در کنفرانس شرکت کرده‌اند
● زنان آزاده ایرانی، با حضور فعالانه خود در کنفرانس، سیمای زن ستیز رژیم را افشاء کردند

در طول سه هفته اخیر، چین میزبان بزرگترین گردهمایی جهانی زنان بود. چهارمین کنفرانس جهانی زنان که از ۴ سپتامبر در پکن آغاز شده است، تا ۱۵ سپتامبر ادامه خواهد یافت. در اجلاس پکن، نمایندگان ۱۷۸ کشور از مجموع ۱۸۵ کشور جهان شرکت دارند.

مهم‌ترین موضوعات کنفرانس جهانی زنان که از سوی سازمان ملل متحد برگزار می‌شود، عبارتند از دستیابی زنان به قدرت سیاسی و اقتصادی، تحقق صلح و امنیت به جای نظامی‌گری، فقر و خشونت علیه زنان، تأثیرات جهانی شدن اقتصاد و انقلاب تکنولوژیک، انواع بنیادگرایی و رسانه‌های گروهی.

که بتواند در ورای قوانین بازار آزاد عمل کند و به اموری مانند اصلاح ساختارها به سود زنان بپردازد و بودجه اختصاص دهد، به علت کسری موازنه پرداخت‌ها و دریافت‌های دولت‌ها دچار بحران است. در حالی که این عامل و نیز بیکاری میلیونی، بهبود وضعیت زنان در کشورهای "شمال" را دشوار کرده است، وضع در جنوب از این نیز بدتر است. اکثر کشورهای رشدیابنده در قیاس با دهه گذشته، دچار وابستگی بیشتری به شمال تروتمند و به ویژه ارگان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول‌اند که اختصاص اعتبارهای بیشتر را منوط به کاهش بودجه‌های رفاهی و اجتماعی می‌کنند و خواهان اقتصاد صرفاً مبتنی بر قوانین بازار آزادند. تجربه نشان داده است که "اقتصاد بازار" به تنهایی راه افزایش نقش زنان در اقتصاد را که لازمه دولت رفاه اجتماعی، یعنی دولتی

رفیق بهزاد کریمی
در گفتگو با "کار"
خط مشی سیاسی در
کنگره چهارم
صفحه ۷

دروازه‌های کهن
فرو می‌ریزند
کامپیوتر، ابزاری
برای کنترل یا
وسیله‌ای رهایی بخش؟
صفحه ۶

بن بست ناشناخته
محیط زیست،
اگر دیر بجنبیم
نتایج فاجعه باری
در راه است
صفحه ۱۱

خطر استرداد، ۱۶۱ پناهجوی ایرانی رادر
ترکیه تهدید می‌کند

● پناهجویان تحسن کرده‌اند و از همه احزاب ایرانی کمک خواسته‌اند
● دولت ایران می‌خواهد افراد پ. کا. کا. را با پناهندگان ایرانی در ترکیه معاوضه کند

آن‌ها را غیر قانونی اعلام کرده است. همزمان با انعکاس خبر تحسن پناهجویان ایرانی در روزنامه‌های ترکیه، مقامات این کشور اعلام کردند که قصد استرداد این افراد به جمهوری اسلامی را ندارند. وزیر امور خدمات اجتماعی ترکیه گفت دولت این کشور به این مسأله "با دید انسانی می‌نگرد و قصد تسهیل پناهندگان را ندارد. نمایندگان پناهجویان متحصن، به خبرگزاری‌ها گفته‌اند که به این گونه سخنان هیچ اطمینانی ندارند و دولت ترکیه ممکن است آنها را هر لحظه به ایران بازگرداند.

بفیه در صفحه ۳

بغداد رژیم تهران را به اتحاد فراخواند

روزنامه: ورته اقتصادی و سیاسی ایران و عراق این امکان را به وجود می‌آورد که آنها به عنوان دو ابر قدرت منطقه، دست به دست هم دهند و آمریکا را از منطقه بیرون کنند. روزنامه‌های جمهوری اسلامی، به این دعوت‌ها واکنش محتاطانه‌ای نشان می‌دهند. روزنامه ابرار از سقوط احتمالی صدام حسین ابراز نگرانی کرد و این را مقدمه‌ای برای تلاش آمریکا برای سرنگونی جمهوری اسلامی نامید.

بفیه در صفحه ۸

در پی فرار حسین کامل، داماد صدام حسین و مسئول پروژه‌های اتمی وی به اردن، روزنامه‌های عراق بار دیگر لحن خود نسبت به جمهوری اسلامی را تغییر دادند و رژیم تهران را به همکاری و اتحاد دعوت کردند. دو روزنامه مهم الجمهوریه و الشوره ارگان حزب بحث دولت عراق، از جمهوری اسلامی خواستند اختلافات خود با عراق را کنار بگذارد و با این کشور جنبه متحدی تشکیل دهد. الجمهوریه نوشت: عراق و ایران می‌توانند حداقل یک ائتلاف تاکتیکی برقرار کنند. به نوشته این

به دنبال درج مقالات انتقادی علیه جماعتی
اوباش در برابر روزنامه سلام تظاهرات کردند

● سلام حملات اخیر را مرعوب کردن مخالفین در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی خواند

کتاب "خدایان دوشنبه‌ها" می‌خوانند، که دو هفته پیش به خاطر آن کتاب‌فروشی "مرغ امین" را به آتش کشیدند. به ده‌ها برابر قیمت در میان مردم دست به دست می‌گردد.

روزنامه سلام ضمن انتشار خبری در این مورد، نسبت به "پدیده کتاب سوزان" هشدار داد و تأکید کرد که این نخستین بار نیست که به مطبوعات و کتاب‌فروشی‌ها حمله می‌شود و دولت باید نسبت به عواقب این پدیده هشدار باشد. کتاب "خدایان دوشنبه‌ها" نوشته محمد رضا خوش بین خوش نظر، با اجازه وزارت ارشاد اجازه انتشار یافت. اما چندی بعد بر اثر اعتراض‌های تحریک‌آمیز روزنامه‌های کیهان و رسالت و هفته‌نامه "صبح" وزارت ارشاد کتاب مذکور را توقیف کرد. به تحریک همین روزنامه‌ها و برخی مقامات حکومت، اوباش وابسته به رژیم، کتاب "مرغ امین" را، ناشر کتاب مذکور را، روز ۳۱ مرداد ماه به آتش کشیدند و دو روز بعد، آیت‌الله جنتی رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر و امام جمعه تهران، آتش زدن کتاب‌فروشی را از تریبون نماز جمعه مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد.

روزنامه جمهوری اسلامی نیز خبر داد که گروهی از اوباش در خیابان ولی عصر علیه "بد حجابی" دست به تظاهرات زدند و خواهان شدت عمل با زنان "بد حجاب" شدند. نیروهای انتظامی در تظاهرات اوباش دخالتی نکردند.

اوباشی که مقابل روزنامه سلام اجتماع کرده بودند، همچنین اعلام کردند که به زودی در برابر رادیو و تلوویزیون و علیه سربال و سربازان قرار خواهند گرفت. به نوشته در صفحه ۴

تظاهرات علیه روزنامه سلام
روز چهارشنبه ۹ شهریور، اوباش وابسته به رژیم در برابر دفتر روزنامه سلام گرد آمدند و به

جهان از چشم زنان

جهان در هفته‌های گذشته با شعارهای "جهان را از چشم زنان ببینید" و "صلح، توسعه و برابری" به استقبال کنفرانس جهانی زنان در چین رفت. کنفرانسی که بدنبال صدها نشست مقدماتی با شرکت صدها هزار تن از فعالان جنبش زنان در سراسر جهان تدارک دیده شده بود. نشستی که با فاصله ۱۰ ساله از نشست پیشین در نایروبی، و با کیفیتی اساساً متفاوت و بهتر با سه کنفرانس گذشته، برگزار شد. کیفیت بهتر به ویژه از آن رو حاصل شده بود که نمایندگان ۲۰۰۰ سازمان غیر دولتی از ۱۶۰ کشور جهان، گرد هم آمدند و فعالیت‌های خود را هم آهنگ کردند. هرچند که برای برگزاری این کنفرانس، مشکلات و محدودیت‌ها کم نبود، اما کنفرانس از زبان مدیر اجرایی آن و نیز تجمع سازمان‌های غیر دولتی، یک دیدار خارق‌العاده خوانده شد.

در قرن گذشته مارکس، فرزانة بزرگ، معیار سنجش و سنگ محک پیشرفت و آزادی هر جامعه را میزان آزادی و برابری زنان در جامعه دانسته بود. در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، آنچه مارکس گفته بود، با عباراتی مشابه در سخنان سخنرانان متعدده با گرایش‌های مختلف عقیدتی، از خسانم کلینتون همسر رئیس‌جمهور آمریکا تا تحول‌طلب‌ترین شرکت‌کنندگان، تکرار شد.

کنفرانس با بررسی انتقادی اهدافی که در سال ۱۹۸۵ در نایروبی تا سال ۲۰۰۰ تعیین شده است، برنامه‌ی عملی واقعی و قابل سنجشی را که هر زن عادی می‌تواند خود به عهده گیرد یا از دولت‌ها بخواهد، در ۸ عرصه‌ی: اشتراک در قدرت، تعهد به حقوق زنان، فقر، مشارک اقتصادی، دسترسی به آموزش، بهداشت و اشتغال، خشونت و تأثیرات درگیری‌های مسلحانه در زندگی زنان، در دستور قرار داد و آنها را بررسی نمود. کنفرانس در حوزه‌ی قانونی حقوق برابر برای زنان، محو بردگی و فحشا، حداقل سن قانونی برای ازدواج و مجازات کشتن نوزاد دختر را خواستار شد و در عرصه‌های اجتماعی، دسترسی تمام زنان به مرخصی زایمان، مراقبت‌های بهداشتی دوران بارداری، تنظیم خانواده، تغذیه و آموزش و افزایش بودجه‌ی ملی برای بهداشت و منع خشونت علیه زنان و جلوگیری از ختنه دختران را طلب کرد. اینها همه اهداف بزرگی است که دستیابی به آنها تا ۵ سال دیگر بعید می‌نماید با این وجود زنان شرکت‌کننده با یکدیگر عهد کردند که تلاششان را در راستای رسیدن به این اهداف هم‌آهنگ سازند.

اینک جهان‌بینی می‌دانند که با انجام کدام اقدامات، گام‌هایی موثر برای پایان دادن به ستم و تبعیض جنسی برداشته خواهد شد. اما آیا جهان قادر است و آمادگی آن را دارد که به این ستم و تبعیض ننگ آور پایان دهد؟ پرسش اساسی در اینجا است. اراده‌های آهین و تغییراتی زرف در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی لازم است تا گام‌هایی اساسی در این راه برداشته شود.

باید کوشید با تقویت جنبش دموکراتیک زنان، برای تحقق آن چه در پکن تعیین شد، گام برداشت. بدون تردید پایان بخشیدن به تبعیض و ستم جنسی، نیازمند آگاهی و گام‌های استوار همه بشریت و دست کم بشریت آزادی‌خواه است، تا جهان بتواند در آغاز قرن بیست و یکم بر خود بیاید که رفیع ستم و تبعیض جنسی دیگر یک رویا نیست، در چشم انداز است.

یادداشت

چماق‌ها به فرمان چه کسانی بالامی روند؟

اخباری که در مورد چماق دارانی که کتاب فروشی "مرع امین" را آتش زدند و در خیابان‌های تهران به راه افتادند، در روزنامه‌های وابسته به حکومت منتشر شده، روشنی نشان داد که چماق‌داران حتی "امت حزب الله" هم نیستند، جیره خواران و مأموران مخفی حکومت و فقهایی قدرتمند هستند، عوامل اجیر شده آیت الله احمد جنتی هستند. احمد جنتی عضو فقهای شورای نگهبان، امام جمعه موقت تهران و برگزارنده خامنه‌ای، رئیس ستاد مبارزه با منکرات و بالاخره رئیس سازمان تبلیغات اسلامی است. سرخ چماق‌داران در دست چنین کسی و کسانی نظیر او و علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت رژیم، از سردبکان خامنه‌ای و رفسنجانی است و حزب الله مستقیماً از این‌ها دستور می‌گیرد و نه نام مردم می‌زند و می‌سوزاند و ویران می‌کند. از این روش‌تر جگه‌گونه می‌توان اثبات کرد آنچه "امت حزب الله" می‌کند، خواست سران رژیم و فقهای عالی مقام است و به اشاره همان‌هاست که اوپاش به خیابان‌ها می‌ریزند و کتاب فروشی‌ها را آتش می‌زنند، در دفتر مجله‌ها بمب می‌گذارند، مجالس سخنرانی را به هم می‌ریزند و شخصیت‌های مخالف و یا ناراضی رژیم را مروع و نرو می‌کنند؟

از زمان به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، "چماق‌داری" یک وسیله حکومت کردن حکومت‌گران بوده است. هرگاه حکومت نتوانسته و یا نخواست است به نام خود مسئولیتی را بر گردن بگیرد، و کاری را از پیش برد، چماق‌داران را به خیابانها آورده تا خواست او را به نام "امت حزب الله" بر کسی نشانند. این بار نیز چماق‌داران به مثابه بازوی حکومت، به حرکت در آمدند تا بدون این که به "حیثیت آزادی‌خواهانه" جمهوری اسلامی لطمه‌ای وارد آید، کتاب‌ها را بسوزانند، دهان‌ها را بدوزند و روزنامه‌ها را تهدید کنند و "شرایط لازم" را برای برگزاری انتخابات فراهم آورند. چماق حزب الله در هفته‌های اخیر آشکارا متوجه بخشی از نیروهای خود حکومت هم شده است. در اصفهان علیه سروش، در تهران علیه سلام و در جاهای دیگر علیه هر آن کس که جز آنچه مرجعین حاکم می‌گویند و می‌خواهند، می‌گوید و می‌خواهد.

در ایجاد و دامن زدن به این تالانگری همه مقامات رژیم مسئولند، چه امثال جنتی‌ها که مستقیماً و از تریبون نماز جمعه فرمان حمله می‌دهند و چه امثال خامنه‌ای‌ها که چنین کسانی را به تریبون‌های نماز جمعه می‌فرستند و چه امثال رفسنجانی‌ها که در ظاهر رو ترش می‌کنند و در خفا مأموران وزارت اطلاعاتشان را به کمک اجیر شدگان می‌فرستند. این نیز اگر نباشد، سکوت دولت در برابر چماق‌داران مشارکت در چماق‌داری است. این سخن ۱۰۷ تن از روشنفکران وابسته به رژیم خطاب به رفسنجانی، سخن درستی است که دولت چه خود در این گونه کارها مشارکت داشته باشد چه نداشته باشد، مسئولیتش به عنوان ضامن قانون اساسی در برابر چماق‌داری کاهش نمی‌یابد.

اما در پشت قدرتی که از چماق حزب الله برمی‌خیزد و رعیی که در دلها می‌افکنند، ضعف بزرگی نهفته است. عکس‌العمل طبیعی آن کس که چماق بر سر او فرود می‌آید، فریاد است و این فریاد دیگر فقط مختص مخالفین جمهوری اسلامی نیست، شامل گروهی از "خودی‌ها" هم شده است. به همان نسبت که چماق حکومتی پنهان شده در پشت نام "امت" صحنه به سوی نیروهای بیشتری می‌چرخد، چماق‌داران و حامیان و سازمان‌دهندگان آنها تنهاتر می‌شوند. چماق‌داران امروز از هر زمان مزوی‌تر و تنهاترند، اما این انزوا برای مقابله موثر با این بدیده شوم و سیاه کافی نیست. تا وقتی آنان که هدف چماق حکومت قرار می‌گیرند، این واقعیت را درنیاوند و یا نخواهند دریابند که برای مقابله با چماق‌داری باید صف واحدی تشکیل داد، هنوز اشارت کسانی چون احمد جنتی کافی است تا گروهی مال و جان ببازند، گروهی از نرس خاموش شوند و گروهی فرصت طلبانه با سیاست حاکم هم‌رنگ گردند و میدان را به عریده کشان واگذارند.

آزادی تقسیم پذیر نیست!

دفتر تحکیم وحدت، تشکل سراسری دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی، نیز از فشارها و چماق‌ها به فغان آمده و در بیانیه‌ای که منتشر کرده است، خواهان آزادی شده و همانجا تصریح کرده که تأکید او بر آزادی و حرمت انسانها "به هیچ وجه تأیید نظرات و اندیشه‌های مزورانه لیبرالیا و دگراندیشان و غرب‌گرایان نیست". آزادی را به انواع لیبرالی و اسلامی و غربی و شرقی تقسیم کردند. آنگونه که در جمهوری اسلامی رایج است، یک فریب است. این فریب اگر به گمراهی دیگران نینجامد، می‌تواند معتقدین به چنین تقسیم‌بندی‌هایی را در گمراهی باقی نگاه دارد. آزادی تقسیم ناپذیر است، آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات و قلم و بیان و سایر آزادی‌ها را نمی‌توان برای عده‌ای خواست و برای عده‌ای نخواست. آزادی مرز نمی‌شناسد و هر آن جا که مرزی برای آن کشیده شود، همانجا شروع استبداد است. استبداد بر مرز نمی‌شناسد و به این یا آن گروه از مردم محدود نمی‌ماند. ازدهای سیری ناپذیری است که قربانیان بیشتر و تازه‌تری می‌طلبد. یک نگاه به حوادث ۱۶ ساله حکومت اسلامی نشان می‌دهد که دایره استبداد روز به روز گسترده‌تر شده است و امروز گریبان هواداران "پیام دانشجویی سیخی" و "جهان اسلام" و "دفتر تحکیم وحدت" را نیز گرفته است.

آنان که آزادی را فقط برای خود می‌خواهند و ناظر خاموش پای مال ساختن آزادی دیگران می‌مانند، آزادی خواه نیستند و آنان که مشوق پایمال ساختن این آزادی می‌شوند، حامیان و مجریان استبدادند. سخن بر سر این نیست که نیروهایی چون "دفتر تحکیم وحدت" تا چه حد خود در تخریب قانون اساسی جمهوری اسلامی، که امروز اجرای آن را طلب می‌کنند، سهم داشته‌اند و تا چه حد در خاموش کردن صدای دگراندیشان کوشیده‌اند. سخن بر سر این است که امروز بزرگ آنان به شکوه از استبداد برخوردارند، هم‌زمانی با قدرتمندان حاکم در سرکوب دیگران را فراموش نکرده‌اند و این بیشتر به شکوه کسانی می‌ماند که دستشان از قدرت کوتاه شده و در طلب سهمی برای خود می‌باشند.

این گونه "آزادی خواهی" اعتباری برای خواستاران و طراحان آن به همراه نمی‌آورد. اما مساله تنها در این نیست. این گونه آزادی خواهی کمکی هم به این نیروها نمی‌کند. آنان که به هر زبان و هر طریقی مشوق سرکوب دیگران می‌شوند، خود نیز سرانجام قربانی استبداد می‌گردند. آیا سرنوشت دفتر تحکیم وحدت جز این است؟

پانزدهمین سال جنگ عراق با ایران

داخل خاک عراق پیشنهاد خاتمه جنگ و دریافت غرامت جنگی را که کشورهای ثروتمند عرب مطرح کردند، رد کرد و دستور به ادامه جنگ داد.

در جنون جنگ‌طلبی صدام حسین و جمهوری اسلامی عوامل مشابه بسیاری موثر بودند: صدام حسین طالب رهبری اعراب بود - و هنوز هم از آن دست برداشته - و جمهوری اسلامی رویای درهم ریختن مرزهای ملی و وحدت امت اسلامی و ولایت بر آنان را در سر داشت. در عراق در آستانه جنگ حزب بعث در حال تضعیف و نفوذ نیروهای اپوزیسیون، کردها، شیعیان و کمونیست‌ها رو به اعتلا بود. و در ایران، جمهوری اسلامی برای تثبیت قدرت انحصاری خود با نیروهای ملی و دمکرات، چپ و مجاهدین خلق درگیر بود. ارتش در هر دو کشور به شکلی به اسب سرکش ناشناخته‌ای می‌ماند که هر لحظه ممکن بود رم کند و رژیم را به زیر بکشد. برای ایران و عراق، آمریکا نقش و چشم‌انداز نسبتاً مشابهی در سیاست خاورمیانه‌ای خود قائل بود. به گفته کیسینجر: درگیر ساختن هر دو کشور در یک جنگ فرسایشی طولانی که هر دو بازنده باشند.

نه صدام، وقتی که به ایران پورش آورد و نه خمینی که بعد از دفع تجاوز، فرمان به ادامه جنگ داد، هیچ‌یک گمان نمی‌کردند که در پایان جنگ هر دو بازنده باشند و الت سیاست آمریکا در منطقه.

برای خمینی جنگ موهبت الهی بود. جنگ بهانه عوام پسند و فریبنده‌ای بود برای ایجاد خفقان سیاسی و اجتماعی در کشور. از قبل جنگ تجار و دلالان اسلحه ثروت افسانه‌ای اندوختند. به نام جنگ مایحتاج عمومی را با قیمت‌های نجومی فروختند،

دشمن با خاک یکسان کرده بود، آزاد سازند. با آزادی خرمشهر، عراقی‌ها در جبهه‌های مختلف، تا آنسوی مرزها عقب رانده شدند و ایران در موقعیت برتری قرار گرفت. با دفع تجاوز دشمن، مردم در انتظار پایان جنگ و برقراری صلح بودند. پاسخ رژیم به خواست انسانی دو ملت وارونه بود. خمینی در سوادی برقراری حکومت اسلامی در عراق و رسیدن به قفس، آتش جنگ را که رو به خاموشی بود، شعله‌ورتر ساخت. اما مردم دیگر حاضر نبودند در جبهه‌های جنگی شرکت کنند که نه به خاطر نجات کشور، بلکه برای نجات اندیشه‌های خبیث خمینی و اطرافیانش ادامه داشت. برای رژیم سرنوشت هزاران هزار توجوان و جوانی که با ترفند تبلیغات رفسنجانی و خامنه‌ای بسیج و بدون ابتدایی‌ترین آموزش نظامی به عنوان گوشت دم توپ به جبهه‌ها گسیل می‌شدند، مهم نبود. مهم غلبه بر صدام حسین بود و برپایی حکومت اسلامی در بغداد.

جنون جنگ طلبی چنان بود که خمینی می‌گفت: اگر این جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم و حجت‌الاسلام روحانی رئیس کمیسیون دفاع مجلس که هنوز هم بر کرسی مجلس تکیه زده است، در تفسیر سخن خمینی گفت: خیلی‌ها الان می‌پرسند و می‌گویند آقا جنگ تا کی؟ تا کی مردم شهید بدهند؟ تا کی جوانها شهید شوند؟ جنگ کسی تمام می‌شود؟ ما بی‌تعارف می‌گوئیم: ما جنگ ۷ ساله نداریم، ما جنگ ۱۰ ساله نداریم، ما جنگ ۲۰ ساله نداریم. این تفکر تفکر غلطی است که همواره چرتکه بزنی که جنگ شد هفت سال و ۳ ماه ...

شایعه مخالفت خمینی با ادامه جنگ پایه است. خمینی صراحتاً پس از آزادی خرمشهر و نفوذ به

در روز ۳۱ شهریور سال ۵۹، به دستور صدام حسین هواپیماهای عراق خوزستان را بمباران کردند و نیروهای زمینی آن با تانک و توپ وارد خاک ایران شدند. صدام حسین در روای "قادیسیه" و "پیروزی رعداسا بر ایرانیان، آتش جنگی را برافروخت که ۸ سال به طول انجامید و به طولانی‌ترین جنگ عصر جدید بدل شد.

احتمال حمله نظامی عراق علیه ایران را مدتها پیش از شروع جنگ، بسیاری از نیروهای سیاسی و ارتش‌یابان به رهبران جمهوری اسلامی که سخت مشغول تثبیت و گسترش قدرت خود بودند، هشدار داده بودند. خمینی، خامنه‌ای و رفسنجانی به جای توجه به این هشدارهای مسئولانه، آن را بهانه و تلاش فرماندهان نظامی برای جلوگیری از تصفیه ارتش و گسترش و تقویت سپاه پاسداران به عنوان سازمان موازی ارتش ارزیابی کردند.

هشدارها به واقعیت پیوست. صدام حسین با پاره کردن قرارداد الجزایر، فرمان پورش به خاک ایران را صادر کرد.

در نخستین ماه‌های جنگ وضعیت دشواری در کشور ما حاکم بود. ارتش که وظیفه دفاع از میهن را بر عهده داشت، به رهبران رژیم اسلامی و تحولات انقلابی بی‌اعتنا بود و جمهوری اسلامی و نیز بسیاری از نیروهای سیاسی هم متقابلاً به نیروهای مسلح بی‌اعتماد بودند. اما با مقاومت دلیرانه و فداکاری عظیم مردم، پیش روی نیروهای عراقی در ماههای نخستین جنگ متوقف شد و نیروهای مردمی توانستند با حمایت ارتش که علیرغم همه سوء اعمادها به دفاع از میهن برخاست، تجاوز را دفع کنند و خرمشهر را که

دفتر تحکیم وحدت: آزادی خواست مهم مردم ماست

دیگری از بیانیه خود به "انفعال رو به رشد و فقر اطلاعاتی دانشجویان و دانشگاهیان اشاره کرده و نوشته است: عدم توجه به حضور آگاهانه مردم در صحنه سیاسی کشور، نه تنها موجب اغتشاش در مرزبندی‌ها و میدان یافتن فرصت طلبان و افراد بی‌هویت می‌شود، بلکه منجر به سردرگمی مردم در شناخت ماهیت نیروها و محدود شدن دامنه انتخاب آنها و در نتیجه دل‌سردی، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی و بالاخره سیاست‌گریزی مردم و به ویژه دانشجویان خواهد شد.

انجمن‌های اسلامی در این بیانیه هیچ اشاره‌ای به نقش خود در جلوگیری از فعالیت سیاسی دانشجویان، که عامل مهمی در "انفعال و فقر اطلاعاتی" مورد اشاره در این بیانیه است، نکرده‌اند.

سلام هم ناامید است

ولی فقط اگر هیچ خیزی برای آن برداشته نشد، لطفاً کاغذهایتان را سیاه نکنید که چرا کنار می‌نشینید؟ آن چه سلام نوشته است، ارزیابی کسانی است که خود نیز به هر حال دستی بر آتش دارند و از آنچه در درون رژیم می‌گذرد و پرنامه‌های آن نسبت به انتخابات آتی به اندازه کافی اطلاع دارند. وقتی سلام از شرکت در انتخابات ناامید است، می‌توان درجه آزادی این انتخابات را دریافت!

جلال‌الدین فارسی به پرداخت دیه محکوم شد

هزار گوسفند یا ۲۵۰ لباس ابریشمی یا هزار سکه طلا به ده هزار سکه نقره که می‌باید از طرف مجرم به خانواده قربانی تحویل گردد. مقتول یکی از روستائیان اطراف تهران شخصی به نام محمدرضا خانی بود که به علت اعتراض به شکار پرنده‌گان ت سطر جلال‌الدین فارسی به قتل رسید. جلال‌الدین فارسی پس از انقلاب کاندیدای ریاست جمهوری بود.

گیلانی رئیس دیوانعالی کشور، جلال‌الدین فارسی را به پرداخت خون‌بها در مقابل قتلی که سه‌سال پیش به هنگام شکار مرتکب شده بود، محکوم ساخت.

اکبر شاندرمنی درگذشت

اکبر شاندرمنی، مبارز کهنسال راه سعادت و بهروزی مردم کشورمان در اوایل ماه جاری چشم از جهان فرو بست. او از معدود بازماندگان گروه ۵۳ نفر دکتر ارانی بود و در آن ارتباط دستگیر شد و تا سال ۱۳۲۰ در زندان رضا شاه به سر برد. شاندرمنی پس از آزادی در بدو تشکیل حزب توده ایران به عضویت این حزب درآمد و در زمره فعالترین اعضای آن به شمار می‌رفت. پس از دستگیری مسئولان و کادرهای حزب توده ایران در زمان نیراندازی به محمدرضا شاه، وی نیز دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم شد. اما در سال ۱۳۲۹ موفق به فرار از زندان قصر شد و بعد از مدتی کار مخفی به خارج از کشور مهاجرت کرد. او پس از انقلاب بهمن به ایران بازگشت و از سال ۱۳۶۰ به علت بیماری بار دیگر به خارج از کشور مهاجرت نمود.

وی انسانی شریف، پاک دل، آزاداندیش و زحمتکش بود و در میان آنانی که او را از نزدیک می‌شناختند از احترام زیادی برخوردار بود.

"کار درگذشت رفیق اکبر شاندرمنی، رهرو پیگیر راه آزادی و سعادت مردم میهنمان را به خانواده و یاران او و آزادی خواهان ایران تسلیت می‌گوید.

محمد اعتصامی فر درگذشت

با تأسف مطلع شدیم آقای محمد اعتصامی فر، از شخصیت‌های سرشناس نهضت ملی ایران در سن ۴۹ سالگی در بیمارستانی در سوئیس درگذشته است. محمد اعتصامی فر از مسئولین جبهه ملی ایران (در اروپا) بود که سال‌های مدیدی از عمر خود را در راه مبارزه به خاطر آرمان‌های ملی مصروف داشت.

"کار درگذشت آقای اعتصامی فر را به خانواده، یاران و هم‌زمان او و همه آزادی خواهان ایران تسلیت می‌گوید.

در آستانه انتخابات مجلس ۱۵۲ فرماندار تغییر کردند

بنا به گزارش علیرضا تابش معاون سیاسی وزارت کشور، در سال گذشته ۱۵۲ فرماندار و ۳۲۶ بخشدار از سمت خود عزل شدند و جای آنان را فرمانداران و بخشدار جدید گرفتند.

محتشمی وزیر کشور سابق در مصاحبه با روزنامه صبح هدف از تغییرات گسترده در فرمانداریها و بخشداریهای سراسر کشور را در آستانه انتخابات، اعمال نمود در انتخابات دوره پنجم مجلس

شورای اسلامی و حذف مخالفین ارزیابی کرد.

علی محمد بشارتی وزیر کشور در رد اظهارات محتشمی و سایر معترضین گفت: انتصابهای جدید در وزارت کشور ارتباطی با انتخابات مجلس ندارد و یک امر معمول اداری است.

به گفته معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور، انتخابات مجلس شورای اسلامی روز اول اسفند سال جاری در سراسر کشور

در ۱۹۶ حوزه انتخاباتی و در ۳ هزار شعبه اخذ رای برگزار می شود ۵۰ حوزه به اقلیت های دینی اختصاص دارد.

جامعه روحانیت مبارز که از امکانات وسیع مالی و تبلیغاتی، حمایت دولت و مقاماتاران حزب الله برخوردار است برای شرکت در انتخابات مجلس، رسماً اعلام آمادگی کرد. ناطق نوری گفت: روحانیت مبارز چون گذشته حضور سیاسی فعال و پر قدرت در

جامعه و نیز در انتخابات دوره پنجم مجلس خواهد داشت. دولت تاکنون برای رفع موانع حضور سایر نیروهایی که خواهان شرکت در این دوره از انتخابات هستند، نه تنها اقدامی انجام نداده بلکه برای جلوگیری از حضور آنان "موانع قانونی ایجاد کرده و فشار اوپایش جهت اقدار حزب الله که از حمایت رسمی اعضای شورای نگهبان برخوردارند، علیه این نیروها کیفیت تازه ای یافته است.

قدرت اقتصادی، صلح و امنیت برای زنان

بقیه از صفحه ۱

رشد همه جانبه امکانات برای زنان است، نمی گشاید.

عامل دیگری که کار کنفرانس پکن را دشوار می کند، قصد اعلام شده بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی است مبنی بر اینکه سنت های فرهنگی و مذهبی "را فدای حقوق جهان شمول زنان نخواهند کرد.

گردهمایی سازمانهای غیردولتی

گروه های غیردولتی، پیش از افتتاح بخش رسمی کنفرانس که در پکن و با حضور نمایندگان دولت ها تشکیل گردید، در شهر هوانگپو واقع در ۷۰ کیلومتری پکن برگزار شد. شخصیت های برجسته جنبش زنان مانند الابهات مؤسس هندی بانک تعاونی زنان، گلوپا ستاینم رئیس یک بنیاد زنان در آمریکا و شارلوت بانج نماینده یک جمعیت دفاع از حقوق زنان، در کنفرانس پکن حضور داشتند و موفق شدند سازمان ملل را وادارند اعمال خشونت علیه زنان را به عنوان یکی از موارد نقض حقوق بشر در دستور کار خود قرار دهد.

گردهمایی چین، چهارمین کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل بود. این کنفرانس ها هر ده سال یک بار تشکیل می شود. کنفرانس سوم، در سال ۱۹۸۵ در نیویورک پایتخت کوبا برگزار شد و مهم ترین دستاورد آن، پذیرش رسمی نقش جنبش های غیردولتی زنان از سوی سازمان ملل و ایجاد پیوند بین جنبش های زنان در شمال و جنوب جهان بود. از هنگام برگزاری کنفرانس نیویورک بدین سو، نمایندگان جنبش های زنان کشورهای مختلف، در ارگان های در جنب سازمان ملل متشکل شده اند و توانسته اند ضمن شرکت در همه کنفرانس های بین المللی سال های اخیر که به نحوی به مسائل زنان مربوط می شده است، موضوعات مورد علاقه زنان جهان را در دستور کار این گردهمایی ها بگذارند.

نمایندگان زنان جهان از فرصت گردهمایی چین برای جلب توجه افکار عمومی بین المللی به مسائل مورد علاقه خود، تأکید بر ضرورت ادامه مبارزه علیه مردسالاری و تبادل تجربه استفاده کردند.

هم صدایی مرتجعان مسیحی و مسلمان

یکی از اسناد مورد بحث در بخش رسمی کنفرانس، برنامه عمل برای تقویت نقش زنان و دفاع از حقوق آنان بود. از همان آغاز کار کنفرانس، بین هیات های نمایندگی دولت ها در مورد محتوای این سند اختلاف بروز کرد. هیات واتیکان با اینکه اعلام کرده بود نمی خواهد مانند کنفرانس جمعیت در قاهره، موضوع سقط جنین را به یک موضوع اصلی تبدیل کند، مخالفت شدید خود را با یک جمله در

انتقادات شدیدی علیه هیات های مخالف رژیم صورت دادند. اما بنا به گزارش خبرگزاری ها زنان ایرانی موفق شدند در افشای چهره واقعی رژیم، نقش موثری را در کنفرانس ایفا کنند.

در حاشیه کنفرانس پکن

مدت ها قبل از شروع کار رسمی کنفرانس، در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی تلاش وسیعی آغاز شد که کنفرانس جهانی زنان، به وسیله فشاری بر چین تبدیل شود. آمریکا و برخی از کشورهای دیگر با طرح موضوع نقض حقوق بشر در چین، سعی کردند مسایل مهمی را که این کنفرانس در پیش

جمهوری اسلامی در پکن

جمهوری اسلامی کنفرانس را تحریم نکرد. یک هیئت ۱۰۵ نفره از سوی رژیم به این کنفرانس اعزام شدند که ظاهراً تنها ۳۰ نفر آنها از نهادهای دولتی بودند. پیشنهاد های حکومت تهران برای سند اصلی کنفرانس تأکید بر تحکیم نقش خانواده و تأکید بر نقش مثبت و موثر مذهب در پیشبرد وضعیت زنان بوده است. هیئت ایرانی، بنا به درخواست کمیسیون زنان سازمان ملل متحد، گزارشی از آخرین اطلاعات مربوط به شرکت زنان ایرانی در فرایندهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی تهیه کرده و در کنفرانس ارائه داد.

این هیئت برای مخفی نمودن سیمای ضد زن جمهوری اسلامی به تلاش های وسیعی دست زد و نمایشگاه هایی در باره مظلومیت زنان و کودکان بوسنیایی برپا کرد. ریاست این هیئت بر عهده زهرا مصطفوی، دختر خمینی است.

زنان ایرانی

در کنفرانس غیردولتی

زنان ایرانی خارج از کشور نیز برای مقابله با تبلیغات رژیم و رساندن صدای زنان آزاده ایرانی به گوش جهانیان، عازم پکن شدند. از جمله این زنان مهناز افخمی، جمیله ندایی، پروین دارابی، اکرم میر حسینی و مهشید امیر شاهی بودند. زنان ایرانی مخالف رژیم با تشکیل گروه دفاع از حقوق زنان در جمهوری اسلامی، فعالیت مشترکی را در جهت نشان دادن موقعیت واقعی زنان در ایران و ستمی که جمهوری اسلامی بر آنان روا می دارد، پیش بردند. هیئت دیگری از زنان ایرانی به سرپرستی خانم متین دفتری نیز در کنفرانس شرکت کرد.

در جریان جلسات، بین هیات وابسته به رژیم و هیئت های مخالف رژیم برخوردهای تند لفظی بسیاری صورت گرفت که گاه باعث اختلال در کار جلسات می شد. روزنامه های وابسته به رژیم هم صدا با نمایندگان جمهوری اسلامی در پکن، حملات و

"فراموش نکن که منشاء فساد هستی...!"

رژیم نمایندگان خود را با هیاهوی بسیار به پکن فرستاد تا داعیه "رعایت همه جانبه حقوق زن در جمهوری اسلامی" را به گوش جهانیان برسانند. آن چه در زیر آمده است، تنها تصویر کوچکی از رعایت این "حقوق" است:

روی یکی از دیوارهای دانشگاه "الزهرا" این نوشته شده است: "خواهرم حجاب را حفظ کن تا پای من نلغزد. این شعار به تنهایی خود بسرداشت رژیم را از زنان، این نگاهکاران بالفعل و بالقوه که همواره در پی به فساد کشاندن "من یعنی همان مردان هستند نشان می دهد. در اغلب ساختمانهای دولتی در ورودی "خسواهران" از در ورودی برادران "مجزا" است، همچنان که در اتوبوس ها، قسمت خواهران و در ورودی آنان مجزا می باشد. از طرف "آدره اماکن عمومی" به همه مغازه ها، رستورانها، و ... دیکته شده است که روی در ورودی نوشته هایی با مضمون "ورود بی حجاب به این مکان ممنوع است" نصب شود. اغلب تصاویری هم در کنار این نوشته ها دیده می شود که حجاب را با جادر یا مقنعه نشان می دهد.

در ادارات دولتی هم برای کارمندان و هم مراجعه کنندگان، حجاب یعنی مانتوی تیره بپوشند و مقنعه تیره با جادر اجباری است. البته در برخی ادارات مراجعه کنندگان زن فقط با جادر پذیرفته می شوند، اغلب در نگهبانی این ادارات جادهای نگاهداری می شود که در صورت لزوم به مراجعه کنندگان قرض داده شود تا آقایان در این ادارات با دیدن زنان با حجاب بدون جادر، دچار ناراحتی شوند. در خیابانها تابلوهایی با مضمون "اشاره ای و تهدیدکننده صلب شده است که مریای حجاب را بر می شمرد و زنان را از بند حجابی که منشا فساد است برهیز می دارد. تشکیلاتی بنام "آدره اماکن عمومی" که به طور خلاصه به آن "آدره" می گویند هر چند وقت یکبار فروشگاهها و رستورانها و سایر اماکن را به این دلیل که در آنها حجاب رعایت نشده است، می بندد. در بسیاری از دبیرستانهای دخترانه و دانشگاه های آزاد شهرستانها، دختران باید اجباراً با جادر حاضر شوند و جابگویی پوشش خود در خارج از دانشگاه نیز

آمریکابر حضور نظامی خود در خلیج فارس می افزاید این همه ناو و هواپیمای جنگی در منطقه ما چه می خواهند؟

میان آمریکا و خلیج فارس هزاران کیلومتر فاصله است. اما نیروهای نظامی آمریکا مجهز به پیشرفته ترین سلاحهای جنگی در قلب خلیج فارس در حال جولانند. آمریکا حضور خود را در آنپای خلیج فارس و کشورهای منطقه با تحولات عراق و سیاست خارجی جمهوری اسلامی و دفاع از منافع خود، توجیه می کند. با همین استدلال کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، ترکیه، پاکستان، بحرین، امارات متحده عربی به بزرگترین انبار تسلیحات مخرب نظامی آمریکا در منطقه تبدیل شده اند. حادثه کوچکی کافی است تا بهانه آن آمریکا چندین کشتی و هواپیمای جنگی تازه ای را به منطقه اعزام کند.

هفته گذشته ۱۲ کشتی جنگی و هزاران تفنگدار دریایی به بهانه فرار داماد صدام حسین به اردن، بر شمار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه افزوده شدند. کسانی که از اوضاع درون عراق اطلاعاتی دارند، و به یقین آمریکا بیش از هر کسی، می دانند که فرار داماد صدام حسین و مسئول پروژه های اتمی وی به اردن، به ضرر عراق و به نفع سیاست منطقه ای آمریکا بود و چنان حادثه ای نیاید که به شورش غیرمترقبه بیانجامد، منطقه را بی ثبات سازد و به دخالت آمریکا نیاز باشد. پیش از آن که پای حسین کامل به خاک اردن برسد، پنتاگون به ناو هواپیمابر ابراهام لینکلن دستور داد فوراً وارد خلیج فارس شود. روز ششم شهریور، بزرگترین ناو جنگی آمریکا در خلیج فارس بود، با ۲۰۰ هواپیمای جنگی بر عرشه آن و هزاران تفنگدار در حال آماده باش.

تقویت نیروهای دریایی و زمینی آمریکا در خلیج فارس هم چنان ادامه دارد. هم اینک ۴۳ فروند کشتی جنگی و ناو هواپیمابر ابراهام لینکلن در شمال خلیج فارس در شمال بحرین مستقر هستند. قرار است نیروهای آمریکا در روزهای آینده با سربازان کویتی مانور نظامی انجام دهند. زمان اجرای مانور قبلاً آبان ماه تعیین شده بود اما پنتاگون آن را جلو کشید. در این مانور که ۴۵ روز ادامه می یابد ۳۰ هزار تفنگدار دریایی آمریکا شرکت دارند. انواع هواپیمای مدرن و نانکیهای پیشرفته MI و MI و نفربرهای زرهی از نوع برادلی بکار گرفته خواهند شد. شمار دیگری از کشتی های جنگی که حامل جنگ افزارهای سنگین هستند، به سوی تنگه هرمز در راهند.

تمرکز این همه نیروی نظامی و این همه سلاح مخرب در خلیج فارس برای چیست؟ حتی طرفداران سیاست منطقه ای آمریکا نیز با این سوال مواجه اند.

مخالفت با تروریسم و مخالفت با گسترش تسلیحات هسته ای، آری! اما خلیج فارس نباید به مرکز استقرار جنگ افزارهای آمریکا تبدیل شود.

چهل و هشتمین سالگرد بنیانگذاری حزب ملت ایران

حزب در پیروزی انقلاب در باره

جمهوری اسلامی آمده است: آنچه زیر نام جمهوری اسلامی با قانون اساسی پرتقش بر انقلاب بازگردید و در آن بهایی بایسته به "حاکمیت ملی" داده نشد، نتوانست هیچ دگرگونی درخوری در رابطه های اقتصادی و اجتماعی و هیچ نوآوری سیاسی و پسویای فرهنگی پدید آورد و فرصت های تاریخی بسیاری را هم از ایرانیان در ربود.

در بحران دهشتناکی که این کهن یوم ویر را در خود فرو برده است درنگ بیشتر روا نیست و باید طومار قلدری را در هم پیچید و خواستار برقراری مردم سالاری شد که به عنوان تنها شیوه درست کشورداری جز با برگزاری یک گزینش ملی نمی توان به آن دست یافت.

پانزدهم شهریور سرآغاز چهل و نهمین سال فعالیت حزب ملت ایران است. این حزب هدف خود را استقلال، حاکمیت مردم، آزادی و آبادی میهن قرار داده است. حزب در پیجوجه جنگ دوم جهانی در شرایطی که ایران از همه سو در معرض هجوم بود به دست عده ای از جوانان وطن پرست پایه ریزی شد. در سال های اخیر حزب ملت ایران بر فعالیت های خود برای استقرار آزادیهای سیاسی افزوده است.

به مناسبت چهل و هشتمین سالگرد بنیانگذاری حزب ملت ایران، پیامی از سوی حزب با عنوان "پیکار خستگی ناپذیر صادر شد. در این پیام، شکل گیری و دوام حزب ملت ایران، ضرورت تاریخ، پاسخ به نیاز ملی ما و پیکار پیگیر در راه مردم سالاری توصیف شد. در این پیام با اشاره به نقش

خطر استرداد ۱۶۱ پناهجوی...

اسلامی نام ۱۰۰ نفر از پناهجویان ایرانی در ترکیه را در اختیار دولت این کشور قرار داده و از مقامات این کشور خواسته است که این افراد را در قبال استرداد اعضای حزب کارگران کرد ترکیه، به ایران تحویل دهند.

پناهجویان متحصن ایرانی گفته اند تا زمانی که قدرت داشته باشند، به اعتراض و تحصن خود ادامه خواهند داد. این افراد همه گروه ها و سازمان های سیاسی و دموکرات ایران را به یاری طلبیده اند تا مانع استرداد آنان به جمهوری اسلامی شوند.

بقیه از صفحه ۱ بنا به گزارش های رسیده، محل تحصن پناهندگان در محاصره پلیس قرار دارد. آقای حسینی، یکی از نمایندگان پناهجویان در مصاحبه با بخش "آرشیو" رادیو آمریکا گفت که پلیس ترکیه آنها و مسئولان حزب سوسیالیست متحده ترکیه را برای پایان دادن به تحصن، تحت فشار قرار داده است. پلیس از متحصنین خواسته است که به اعتراض خود پایان بدهند و به شهرستان های محل اقامت خود بازگردند. برخی گزارش ها حاکی از آن است که حکومت جمهوری

۳۰۰ قلم داروی حیاتی از لیست بیمه حذف شد

مصرف بسیاری از این داروها در مورد بیماری مدت‌ها ادامه دارد، فشار حذف آن‌ها از لیست داروهای بیمه‌ای بر مردم شدتیر از آن خواهد بود که در نگاه اول به چشم می‌خورد

برخی از مسئولین داروخانه‌ها گفتند در صورت اجرای این بخشنامه، وزارت بهداشت طی بخشنامه‌ای دیگر از پزشکان بخواهد که از پیچیدن نسخه‌های حاوی داروهای حذف شده از لیست خودداری کنند تا از زندگی‌های بی‌سرانجام بیماران جلوگیری شود.

یکی از دست‌اندرکاران امور دارویی دولت در توضیح پیرامون لیست داروهای حذف شده گفت تعدادی از این داروها، داروهای تکراری بوده‌اند و نمونه‌های مشابه آن‌ها در بازار موجودند. وی در مورد داروهای نام‌برده در بالا گفت ترتیباتی اتخاذ خواهد شد که

بیماران نیازمند این داروها را سوبسید دولتی برخوردار شوند. از سوی دیگر یکی از مسئولین وزارت بهداشت در کوشش برای توجیه این بخشنامه گفت، بخشنامه به روال هر ساله و پس از تصویب لیست داروهای بیمه‌ای از سوی هیئت دولت صادر شده است. با این حال تلاش خواهد شد که برخی از داروهای اساسی باز دیگر در لیست داروهای پرداختی از سوی بیمه قرار گیرد.

حذف ۳۰۰ قلم دارو از لیست داروهای بیمه‌ای در شرایطی صورت می‌گیرد که در عرض یک سال از فروردین ۷۳ تا فروردین ۷۴ حق بیمه کارگران از سوی سازمان تامین اجتماعی سه‌بار افزایش یافته است. در مجموع این سه بار حق بیمه مذکور ۱۹۶۰۰ ریال یعنی بالغ بر صددرصد افزایش یافته است و اکنون با احتساب سهم کارفرما ماهانه بالغ بر ۱۵ هزار تومان بابت

معاونت دارو و درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طی بخشنامه‌ای که برای داروخانه‌های کشور ارسال داشت، حدود ۳۰۰ قلم داروی حیاتی را از سیاهه داروهای که بهای آن را می‌پرداخت را حذف کرد. مهم‌ترین داروها از میان این ۳۰۰ قلم، هورمون رشد، داروهای مربوط به بیماران هموفیلی، تالاسمی و سرطانی و گروهی دیگر از داروهای گران قیمت می‌باشند. برخی از داروخانه‌ها خواستار تجدید نظر در این تصمیم وزارت بهداشت شدند. در صورت اجرای این تصمیم بسیاری از مبتلایان به این بیماری‌ها به هیچ وجه قادر به تهیه داروهای مورد نیاز خود نخواهند شد. بنا بر برآورد مسئولین داروخانه‌ها، در این صورت هزینه داروی برخی از بیماران ماهانه به حداقل ۴۰ و حداکثر ۱۵۰ هزار تومان بالغ خواهد شد. با توجه به این نکته که

۱۸ میلیون دانش آموز در راه مدرسه

بی‌شماری برای آموزش‌های دینی و آموزش زبان عربی که تقریباً هیچگاه به کنار دانش‌آموزان نمی‌آید، تلف می‌شود.

مقاومت بخش بزرگی از دانش‌آموزان و دانشجویان در مقابل آموزش‌ها و موازین تحمیلی رژیم در محیط‌های آموزشی و تعارض این تحمیلات با آموزش‌ها و فرهنگ خانواده، دانش‌آموزان را از همان آغاز، دوچهره‌ای می‌پروراند: آنان یاد می‌گیرند در بیرون از خانه نه آنگونه که هستند بلکه آنگونه که برایشان مشکل آفرین نباشد جلوه کنند. جمهوری اسلامی فرهنگ دورویی و تظاهر را به گستردگی در محیط‌های کار و آموزش رواج می‌دهد.

پیشبرد روش‌های ارتجاعی و اعمال تحمیلات گوناگون به دانش‌آموزان دختر و در مدارس دخترانه شدیدتر، گسترده‌تر و دارای گستره وسیعتری است.

در آغاز سال تحصیلی جدید باید نارسائی‌ها و اشکالات متعدد دیگر در امور و محیط‌های آموزشی را نیز به یاد آورد. نارسائی‌هایی همچون کمبود کتب آموزشی، طبقاتی شدن روزافزون نظام آموزشی، پولی شدن تحصیل و اخذ تقریباً همگانی شهریه‌های گزاف تحت عنوان خودیاری اولیا، کم ارتباط بودن آموزش با نیازهای علم و صنعت و تولید در جامعه و این را نیز همواره باید به یاد داشت که:

شادی آغاز تحصیل برای قریب ۸۷۰۰۰۰ کودک با این واقعیت تلخ همراه است که تقریباً دوبرابر همین تعداد کودک از امکان آموزش ابتدایی محرومند.

بقیه از صفحه ۱

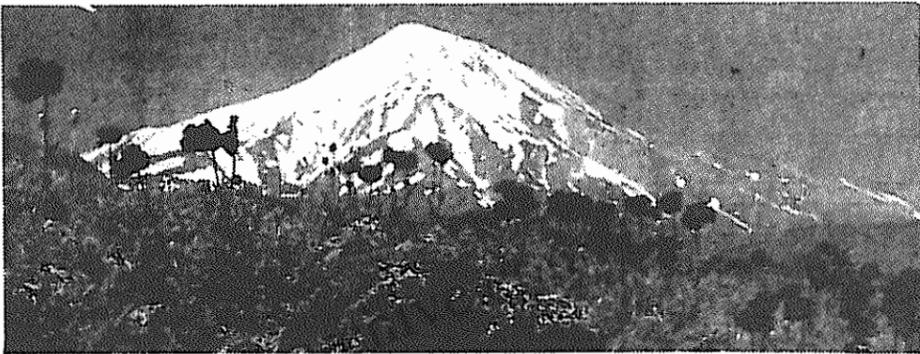
تحسین انگیز جوانان و نوجوانان کشور برای فراگیری با هدف و افزایش شانس خود در کسب تحصیلات عالی و ایجاد چشم‌انداز برای آینده خود، مستأسفانه همراه است با تسلط اندیشه و منشی عقب‌مانده و ضد علمی بر حیات و برنامه‌ریزی نظام آموزشی کشور. نظامی که در وهله نخست نه برآوردن آن شوق و پاسخگویی به نیازهای علمی، فنی و حرفه‌ای کشور را مد نظر دارد و نه گسترش فرهنگ انسانی و پیشرو را، بلکه در اساس بر سازماندهی آموزش بر پایه ایدئولوژی حاکم و راستای نیازهای حکومتی و حکومتگران متکی است.

کاربرد شیوه‌های تربیتی غلط، رواج خشونت، بکارگیری روش‌های آمرانه و تحکمی در محیط‌های آموزشی و مضامین آموزش‌های ارائه شده، در سطوح معینی به تثبیت و عادی شمردن این منش‌ها در اذهان دانش‌آموزان انجامیده و آموخته‌های در خانواده پدرسالار را در جامعه گسترش داده و تداوم بخشیده است.

در بهترین سال‌های فراگیری، در موسسات آموزشی تلاش می‌شود خرافاتی‌ترین و عقب‌مانده‌ترین اندیشه‌ها در مغزهای دانش‌آموزان نشانداده شود. این آموزش‌ها حتی در شرایط مقاومت دانش‌آموزان و نفی آنها، اثرات مخرب خود را بر جای نهاده است. این اثرات به سادگی زدودنی نیست. خلاصه ناشی از عدم یادگیری و کسب دانستی‌های ضروری شاید هیچگاه قابل جبران نباشد.

ساعات‌های آموزشی

دماوند یک پله سقوط کرد!



گروهی از نقشه برداران با استفاده از ابزار دقیق ارتفاع سنجی، اقدام به اندازه‌گیری دوباره قله دماوند کردند. مطابق نتیجه‌ای که این هیئت به دست آورده است، ارتفاع دماوند ۶۵ متر و ۵۳ سانتی‌متر کوتاه‌تر از آن است که تا به حال تصور می‌شد. بر اساس اندازه‌گیری جدید، دماوند ۵ هزار و ۶۱۰ متر و ۲۷ سانتی‌متر بلندی دارد. با این حساب دماوند عنوان سوم خود را، بعد از قله سر به فلک کشیده هیمالیا و قله کلبمانجارو، در نیمکره شرقی از دست می‌دهد و یک پله پایین‌تر از قله البروس در رشته‌کوه‌های قفاز در گرجستان قرار می‌گیرد.

شیخ علی تهرانی محاکمه می‌شود

روز شنبه ۱۱ شهریور، علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت در یک گفتگوی مطبوعاتی اعلام کرد که رسیدگی به پرونده شیخ علی تهرانی به اتمام رسیده و بناست وی در دادگاه محاکمه شود. تاریخ محاکمه و دادگاهی که باید محاکمه در آن صورت گیرد، اعلام نشد.

شیخ علی تهرانی شوهر خواهر سید علی خامنه‌ای یکی از باسابقه‌ترین روحانیون مخالف رژیم است. وی از نخستین روزهای انقلاب با خمینی و خامنه‌ای درافتاد و علناً علیه جنگ و سیاست رژیم مخالفت کرد. در سال ۶۳ بر اثر فشار جمهوری اسلامی وادار به ترک کشور شد و به عراق پناه برد. طی ۱۱ سال اقامت در کربلا و نجف، از طریق سخنرانی، مصاحبه، نوشته به مخالفت خود با خمینی و خامنه‌ای ادامه داد.

در خرداد ماه گذشته در پی دیدار مسئولان سیاسی و امنیتی رژیم از بغداد، علی فلاحیان وزیر اطلاعات، اعلام کرد شیخ علی تهرانی خود را به ماموران امنیتی معرفی کرده و به ایران بازگشته است. در همان زمان فرزند شیخ علی تهرانی در پاریس در گفتگو با رادیو و تلویزیون فرانسه اعلام کرد که بازگشت پدر وی محصول تباہی بغداد و تهران است و شیخ علی تهرانی به اختیار خود به ایران باز نگشته است. فرزند تهرانی تأکید کرد که مواضع شیخ علی تهرانی نسبت به جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای تغییری نگرفته است.

مسئولان جمهوری اسلامی و از جمله فلاحیان قبلاً اعلام کرده بودند که شیخ علی تهرانی به دلیل وضعیت روحی و جسمی محاکمه نخواهد شد. مسئول سرویس سیاسی کیهان هوایی هم نوشته بود که نه جای اعدام بایستی از شیخ علی تهرانی مانند سعیدی سیرجانی استفاده کرد. تصمیم رژیم به محاکمه شیخ علی تهرانی، این سوال را پیش آورده است که محامه وی هشدار به کدام دسته از مخالفان است. به آنان که حول "اسلام"، "عصرما" و کیهان جمع شده‌اند و یا گروهی وسیع‌تر.

جمهوری اسلامی از اخراج دیپلمات‌های آلمانی منصرف شد

سخنگوی وزارت امور خارجه خبر اخراج دیپلمات‌های آلمانی مقیم تهران را تکذیب کرد.

در همان روز، در بین "مارتین اردمن" سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان در مصاحبه مطبوعاتی تأکید کرد که دو دیپلمات ایرانی در خاتمه ماموریتشان کشور آلمان را ترک کرده‌اند. به این ترتیب آلمان با تکذیب خبر اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی را به انصراف از اخراج دیپلمات‌های آلمانی متقاعد کرد.

چنین به نظر می‌رسد آنچه آلمان را به عقب‌نشینی از موضع خود وادار ساخت، اصرار و علاقه این کشور به ادامه "ماموریت" دو دیپلماتی در تهران بوده است. ظاهراً دولت جمهوری اسلامی برای وادار ساختن دولت آلمان به عقب‌نشینی، بر مهره‌های حساسی انگشت گذاشته بود.

نوشت که از دوتین از اعضای کنسولگری سفارت آلمان در تهران به نام‌های "ماتیس گوتزای" و "گورگ اشتولنبرگ" خواسته شد ایران را ترک کنند. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی دیپلمات‌های آلمان را "عناصر نامطلوب" توصیف کرد و به آنان دو هفته مهلت داد تا به کشور خود بازگردند.

پس از آن به قصد توافق برای جلوگیری از تشدید کدورت، گفتگو میان طرفین ادامه یافت و دولت کرد.

روز سه‌شنبه ۷ شهریور سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد که هیچ یک از دیپلمات‌های ایرانی از آلمان اخراج نشده‌اند. وی افزود: اخیراً دو دیپلمات ایرانی در پایان دوره ماموریتشان و بر اساس روال معمول به کشور بازگشته‌اند.

جمهوری اسلامی و دولت آلمان فدرال بر سر مسئله اخراج دیپلمات‌های یکدیگر به توافق رسیدند و آنچه را که تاکنون در مورد اخراج آنها مطرح کرده بودند، پس گرفتند. هر دو دولت اعلام کردند که دیپلمات‌های جمهوری اسلامی به دلیل پایان ماموریتشان به تهران بازگشته‌اند.

خبر اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی به نام‌های علی اصولی و جلال عباسی به اتهام جاسوسی و زمینه چینی برای ترور مخالفان رژیم در آلمان، سوم شهریور در مطبوعات بازتاب یافت. یک روز بعد روزنامه کیهان تهران با چاپ خبر اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی از آلمان، اقدام دولت آلمان را توطئه اسرائیل توصیف کرد و خواستار اقدام متقابل شد. روز یکشنبه ۵ شهریور روزنامه جمهوری اسلامی

نامه‌ای برای من و تو

است + برادرم که ۱۴ ساله و کلاس اول نظری است، از روز یکشنبه ۷۴/۴/۱۱ در کنار خیابان در شرایط سختی زندگی می‌کنیم.

هر وقت می‌خواهیم از دستشویی استفاده کنیم، گلویمان خشک می‌شود که این دفعه از کدام همسایه خواهش کنیم تا نیاز خود را رفع کنیم. افتاب تابستان همه ما را بیمار کرده است... محل فعلی زندگی ما در کنار خیابان سپهبد قری، نرسیده به تقاطع آیت‌الله طالقانی است.

به نقل از "همشهری" چاپ تهران

آغاز سال تحصیلی است. نامه‌ای که در زیر می‌خوانید، توصیف مشکلات یک دانش‌آموز است. این دانش‌آموز در مشکلات بی‌شمار خود تنها نیست. اما اگر حتی تنها نیز بوده، چنین سرنوشتی، برای حکومتی که داعیه‌های بسیار دارد، ننگ نیست؟ دانش‌آموز کلاس پنجم دبستان هستم... به علت اجرای حکم بیرون، ما را از محل زندگی مان تخلیه کردند و خانواده ما که تشکیل شده از مادرم + پدرم که آموزگار است و مدت پانزده سال در منطقه ۱۶ جنوب تهران تدریس می‌کند + خواهرم که ۹ ساله و کلاس چهارم

اوباش در برابر روزنامه سلام تظاهرات کردند

که نهج البلاغه دستورات زیادی در زمینه مبارزه با فقر و فساد مالی و دزدی و فحشا دارد، پس چرا آن‌ها اجرا نمی‌شود؟ به نوشته این روزنامه "مبارزه" آیت الله جنتی قبل از این که علیه فرود جریان یا گروه خاصی باشد، علیه دولت است.

روزنامه سلام از وضعیت جاری ابراز نگرانی کرد و نوشت: ریش و قیچی در دست خود اقایان است و هر کار می‌خواهند می‌کنند. سلام پیش بینی کرده که این اقدامات زمینه ساز برخی تغییرات در دولت و آماده کردن فضا در آستانه انتخابات مجلس است. به نوشته این روزنامه، در چنین فضایی عده‌ای از ترس سکوت پیشه می‌کنند و عده‌ای فرصت طلبانه با جریان روز همراه می‌شوند.

بقیه از صفحه ۱

"ساعت خوش" نیز دست به تظاهرات خواهند زد. این سریال مورد اعتراض تند حزب‌الله قرار گرفته است. بر اثر این اعتراضها پخش سریال فوق متوقف گردید، اما از چندی پیش تلویزیون دوباره اقدام به پخش آن کرده است.

روزنامه سلام در روز سه شنبه ۱۴ شهریور، بار دیگر آتش زدن کتاب‌فروشی‌ها را محکوم کرد و از آیت‌الله جنتی به عنوان حامی این حملات انتقاد کرد. سلام با اشاره به سخنان جنتی در نماز جمعه، که وصیت نامه خمینی را بالاتر از قانون قرار داده بود، نوشت: اگر قرار است وصیت نامه خمینی اجرا شود، پس چرا نهج البلاغه و قرآن اجرا نشود و گروهی برای اجرای آنها بسیج نمی‌شوند؟ سلام نوشت

"کار" را به دست آشنایان خود برسانید!

خامنه‌ای: موسیقی با اسلام سازگار نیست

به چاپ رسانده است. خامنه‌ای در این فتوا اعلام کرده است: موسیقی با ایده‌آلهای عالی نظام اسلامی سازگاری ندارد و تدریس موسیقی موجب فساد نسل جوان می‌شود.

آیت الله خامنه‌ای در یک فتوای تازه، موسیقی را مخالف با آرمان‌های اسلامی خواند.

روزنامه رسالت، در شماره روز ۱۳ شهریور ماه خود متن یک فتوا را به نام سید علی حسینی خامنه‌ای

آقای رئیس جمهور! از اعطای این جایزه پرهیزید!

تصمیم انجمن ناشران آلمان درباره اعطای جایزه صلح این انجمن به شرق‌شناس آلمانی خانم "آنه ماری شمیل" موجب اعتراض و بحث و جدل در میان محافل اجتماعی و ادبی آلمان برانگیخته است. شمیل که متخصص اسلام‌شناسی است با بنیادگرایی اسلامی و پایمال شدن حقوق بشر زیر لوای اسلام در کشورهای همچون کشور ما چندان مخالفت ندارد و نسبت به فتوای قتل‌رشدی نیز ابراز تفاهم کرده است. وی چه در رژیم دیکتاتوری ضیاءالحق و چه در حکومت جمهوری اسلامی صاحب قدر و منزلتی والا به شمار رفته و پیوسته میهمان برجسته این حکومت‌ها بوده است.

آخرین نمونه اعتراض به تصمیم ناشران آلمان، نامه ۷ تن از نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان آلمانی به رئیس‌جمهور این کشور است. در این نامه با اشاره به اظهارات و نظرات خان شمیل که در راستای تأیید صریح یا ضمنی بنیادگرایی مذهبی و در دفاع از فتوای قتل‌رشدی ابراز شده، از رئیس‌جمهور خواسته شده که از شرکت در مراسم ناشران آلمان (۱۵ اکتبر) و اعطای جایزه به شمیل

جایزه یونیسف برای "دت یعنی دختر"

در جشنواره سینمایی ونیز، که شنبه گذشته در شهر ونیز ایتالیا به پایان رسید، فیلم "دت یعنی دختر" ساخته ابوالفضل جلیلی برنده جایزه یونیسف شد. عباس کیا رستمی، سینماگر برجسته ایرانی، عضو هیئت داوران این جشنواره

دو نویسنده، دو اثر

گراس را با دو دست از هم دریده است. آن نامه و بویژه این تصویر و اکش‌ها و اعتراض‌های بسیاری در محافل ادبی و سیاسی آلمان برانگیخته است. گراس خود از اسپیکل خواسته که مصاحبه‌اش با این هفته‌نامه را درج نکند. روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های مختلف آلمان نیز اقدام اسپیکل را بازتابی از یس‌خورد سیاسی محافل راست آلمان با چپ این کشور ارزیابی کردند و تصویر روی جلد اسپیکل را یادآور برخورد با رشدی و دوران انگیزاسیون خواندند. به هر روی، صرف‌نظر از میزان ارزش ادبی "میدان گسترده"، جنبه‌های سیاسی این کتاب به مایه‌ای برای چالش و جدل چپ و راست آلمان بدل شده است.

کتاب جدید سلمان رشدی نیز توجه بسیاری از محافل ادبی و اجتماعی غرب را برانگیخته است. این کتاب که "آخرین ناله سیاه" (The Moors last sigh) نام دارد،

اعتراض گروهی از نویسندگان ایرانی به لغو تابعیت دو شاعر عراقی

سر‌می‌برند، هیچ‌گاه از مبارزه برای آزادی و دموکراسی در عراق دست نکشیده‌اند. ما نمی‌توانیم در برابر این نقض آشکار حقوق هم قلمان خود در عراق بی تفاوت باشیم، از این رو، این عمل دولت عراق را نکوهش می‌کنیم و از آن دولت می‌خواهیم سریعاً در این امر تجدید نظر کند.

امضاکنندگان این بیانیه عبارتند از: حسن اصغر، رصا براهنی

بر آن گرایش راست ناسیونالیستی که اراده گرایانه خواهان تسریع روند وحدت آلمان بود. درونمایه سیاسی رمان جدید گوتترگراس، بحث و جدلهای تندى را در آلمان برانگیخته است. هفته نامه معروف اسپیکل کانون جنجالی‌ترین نقدها و برخوردها در باره کتاب گراس شده است. در روند وحدت دو آلمان اسپیکل نیز خواهان تسریع بی‌محابای این روند بود و از همین رو سخت مورد انتقاد گوتترگراس قرار گرفت. انتشار "میدان گسترده" ظاهراً فرصتی برای اسپیکل فراهم آورد، تا با گراس به تسویه حساب بپردازد. این هفته‌نامه در شماره آخر خویش، نامه انتقادی و نفی‌آمیز یک منتقد سرشناس آلمانی به گراس در باره "میدان گسترده" را درج کرده که در آن کتاب مزبور فاقد ارزش ادبی و آلوده به قضاوت‌های سیاسی ناموجه ارزیابی شده است. روی جلد اسپیکل نیز مونتاز از عکس نویسنده نامه دیده می‌شود که کتاب

تمامی کشورهای عرب‌زبان در عربستان سعودی برگزار می‌شود. جوهری و البیاتی از شاعران برجسته عراق و عربند. پس از لغو تابعیت این دو شاعر، آثار آنان نیز از کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های عمومی جمع و ممنوع فروش شدند. در بخش‌هایی از این بیانیه آمده است: این دو شاعر گرچه سالهاست که اجباراً دور از وطن به

گوتترگراس، مطرح‌ترین و پرآوازه‌ترین چهره ادبیات معاصر آلمان، اخیراً رمانی منتشر کرده است به نام "میدان گسترده" که توجه بسیاری را به خود جلب کرده و در همان هفته اول انتشار ۱۰۰ هزار نسخه آن به فروش رفته است. گراس در این رمان تغییر و تحولات آلمان از انقلاب ۱۸۴۸ تا سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ را دستمایه خود ساخته و نگاهی نقادانه به وحدت دو بخش آلمان در ۵ سال پیش می‌اندازد. گفتنی است که گراس از ابتدا مخالف وحدت سریع و سنجیده دو آلمان و تسلط بی‌چون و چرای فرهنگ، اقتصاد و قوانین آلمان فدرال بر بخش شرقی این کشور بود. نظر گراس که قسماً در عمل تأیید شد بر این واقعیت متمرکز بود که فروپاشاندن سریع سیستم اقتصادی آلمان شرقی، خصوصی سازی شتابزده و حراج گونه صنایع و کشاورزی این کشور و بی‌اعتنایی کامل به هویت و فرهنگ شکل گرفته در آن دیار، ضرر و زیانهای سنگینی به بار خواهد آورد و وحدت واقعی دو بخش آلمان را با دشواری مواجه خواهد ساخت. "میدان گسترده" در واقع اشاره‌ای نمادین و داستانی به این واقعیت است و نقدی است

در پی لغو تابعیت محمد مهدی جوهری و عبدالوهاب البیاتی، دو شاعر عراقی گروهی از نویسندگان ایرانی با انتشار بیانیه‌ای خواستار تجدید نظر دولت عراق در این تصمیم خود شدند. ظاهراً علت لغو تابعیت این دو شاعر کهسال عراقی، شرکت آنها در جشنواره هنری - ادبی "جنادره" که هر سال با شرکت هنرمندان و نویسندگان عرب از

"نور حیات" را اولین بار روزی دیدم که اتوبوسی او را همراه یک خانواده کرد دیگر به هایم ما آورد. خستگی و اضطراب از چهره همگی اشان پیدا بود. آنها را پلیس در حالی از داخل یک کامیون بیرون کشیده بود که بعد از چهار شبانه روز طی طریق از استانبول تا غرب آلمان به قصد پناهندگی در پارکینگی متوقف شده بودند و رمقی برایشان باقی نمانده بود. طول سفر، درون کامیون، جلوی دیدگان هم در لگن و بطری قضای حاجت کرده بودند، خوراکی‌های خود را با هم قسمت کرده و از ترس کنترل پلیس‌های مرزی کشورهای بین راه بر خود لرزیده بودند.

نور حیات تنها روی نیمکتی در حیاط هایم می‌نشست و با چشمان درشت سیاه و غمگینش مضطربانه به درب ورودی هایم خیره می‌شد. روی گسونه‌های سپیدش خط‌های ناشی از بهبود زخم‌هایی، انگار خراشیده با ناخن، هویدا بود. حس می‌کردم که دیگر هم‌وطنانش او را عمداً تنها می‌گذارند. مثل این که نمی‌خواستند مزاحمتش شوند، حتی به کودکش سفارش می‌کردند که آرامش "نور حیات" را به هم نزنند، ولی همه مواظبش بودند و هر وقت حرفی از او می‌شد، اهی می‌کشیدند و سری تکان می‌دادند. یکی از همین روزها که "نور حیات" روی نیمکت نشسته بود و من حوصله کار کردن نداشتم، به سوبش رفتم و اجازه خواستم کنارش بنشینم. به رابطه با کمک‌هایی که در امر ترجمه و ردیف شدن کارهای پناهندگی‌اش به آنها کرده بودم، مرا می‌شناخت. با لبخندی اجازه داد و کنارش نشستیم. فرهنگ لغات کردی - آلمانی را که برایش تهیه کرده

"پناهنده"

خسرو باقر پور

از جا پراندمان. سرمایه به جاده منتهی به روستا چشم دوختم. تعدادی کامیون ارتشی و جیبی، با برج‌گذاران ابری از غبار در پی خویش، به سوی ده شتابان روان بودند. رسیدند. با فریاد بلند گروهیانی که چشمانی نفرت‌انگیز داشت. سربازان پایین پریدند. همو با غضبی که چشمانش را درانده بود، از اهالی خواست در میدان‌گاه روستا گرد آیند. مردم اندک اندک و با دل‌پره بسیار، در میدان‌گاه اجتماع کردند. شماری خردسال و زن و تعدادی مردان میان سال و پیر. سیگاری به او تعارف کردم، گفت که نمی‌کشد. برای خودم آتش زدم، گفتم که و بیش این‌ها را می‌دانم، هر چند خود چون شما درگیر آن نبوده‌ام؛ مایله بیشتر دلیل هجرت تو را بدانم. لبخندی سرد زد و گفت: صبح یکی از روزهای گرم اوایل تابستان امسال بود. من و مادرم مشغول کارهای روزانه خویش بودیم. مادرم شعله‌ی دل سوخته‌اش را با ترنمی غمین به یاد پسر بزرگش، که در محس زجرکش و پسر کوچکش که در پیکار بر خاک فرو غلطیده بود، فرو می‌نشاند. من هم چون همیشه گلوبه را بغض ترنم‌های مادرم در هم می‌فشاردم. غرق در کار و ماته روزانه، صدای غرش موتور کامیون‌هایی،

نام دارد بار دیگر موبد این واقعیت است که شهرت رشدی صرفاً به خاطر فتوای خمینی نیست و خلافت ادبی او که در زمانهایش بازتاب یافته نیز، خود به تنهایی مایه اعتبار و ارزش نویسنده‌اند. رشدی در این رمان جدید نیز بیان سه رمان دیگر خود (بچه‌های نیمه‌شب، شرم و شرف، غرب) به هنر و مناسبات اجتماعی و فرهنگی آن می‌پردازد و نگاهی ژرف به مسائل جامعه چند فرهنگی و نوع برخورد هندیان با انگلیسی‌ها در دوران استعمار هند و تجزیه جغرافیایی شبه جزیره هند می‌افکند. شخصیت اصلی رمان "آخرین ناله سیاه" سرکی است که از یک مادر مسیحی هندی و یک پدر یهودی اسپانیایی - عربی - هندی‌زاده شده که این خود از تجربه رشدی به اهمیت وجود فرهنگهای مختلف در یک جامعه و انعطاف و رواداری آنها در خیال یکدیگر حکایت دارد. به گفته رشدی این آخرین رمانی است که او در باره مسائل شبه جزیره هند و استعمار می‌نویسد و از این پس مسائل دیگری را دستمایه خلافت‌های ادبی اش خواهد ساخت.

مهدی بهشتی‌پور، موسی بدیع، بزرگ پور جعفر، احمد تدین، علیرضا جباری، محمد جواهرکلام، محمد حسین روحانی، محمدعلی سپانلو، فرج سرکوهی، محمد شمس، یوسف عزیزی بنی‌طرف، مشیت علائی، محمد قاسم‌زاده، منصور کوشان، محمد محمدعلی، شهاب مقربین، علینقی منزوی، غلامعباس نوروزی بختیاری، ابراهیم یونسی.

و بی‌تابی می‌کردند. دل در سینه‌ام می‌تپید، سرشار از نفرت بودم. کنترل نتوانستم، رو سوی گروهیانی که چشمانی نفرت‌انگیز داشت. فریاد زدم: کودکان تشنه‌اند، پس کنید این دنسنت را! مادرم گونه‌هایش را خراشید. گروهیان مرا نگریست، با لبخندی پلید گفت: ما هم تشنه‌ایم! به سربازانی که نزدیکش بودند چیزی گفت. سربازان به سوی من آمدند. فغان جمعیت به آسمان رفت. سربازان مردم را کوفتند. جسم مادرم را در غباری از خاک گم کردم، گیسوانه را کشیدند و کشان کشان به داخل خانه‌امان بردند.

من بودم و اتاقمان و گروهیانی که چشمانی نفرت‌انگیز داشت. مادرم بود و نمی‌گریست، گونه‌هایش خونین بود، سرتاپا گردلود بود. دستم را می‌کشید و همراهش می‌برد، عده‌ای دیگر هم بودند، اهالی روستایمان. به عقب نگریستم، روستایمان دود می‌کرد. سوخته بود، خرمن‌ها نیز، همه چیز، زمین سوخته.

مادرم دسته را می‌کشید و همراهش می‌برد. افق مغرب خونین بود. پاهایم خونین بود. گونه‌های مادرم خونین بود، دلم نیز.

مرخصی‌ام که تمام شد و سر کار برگشتم. "نور حیات" نبود. از همکاران پرسیدم، گفتند: منتقل شده است به جایی دیگر. لیست تقسیمه شدگان را که روی صفحه مونتور کامپیوتر می‌دیدم، نامش را یافته. مقابلش نوشته شده بود: درخواست پناهندگی‌ش رد شده است. مونتر - شهریور ۷۴

هیچ نمی‌گفت. ناگهان به طرف جیب افسر جوان رفت و دقیقه‌ای بعد با بطری در دست به سوی سربازان و جمعیت بازگشت، ایستاد، از مایع درون بطری نوشید. با پشت دست دهانش را پاک کرد. عده‌ای از کودکان اظهار تشنگی کردند. شنید، لبخندی بر صورتش دوید. چیزی به دو سرباز کنارش گفت. سربازان دور شدند. دقیقه‌ای بعد با پارچی و لیوانی برگشتند. گروهیان پسر بچه‌ای را از درون جمعیت، که به او خیره شده بود، فراخواند. پسر بچه از جایش تکان نخورد. گروهیان عصبانی شد، همچون گرگی خشمگین به پسرک حمله برد، پشت یخه‌اش را گرفت و او را به سوی خود کشید. مادر کودک را که برخاسته بود، با لگدی که بر کمرش کوبید، نقش زمین کرد. کودک را کشان کشان از جمعیت جدا کرد و کنار سربازان، که تشنگ‌هایشان را به سوی جمعیت نشانه رفته بودند، ایستاد. پارچ و لیوان را از دست سرباز گرفت، لیوان را پر کرد و به کودک گفت: بنوش! کودک لیوان را گرفت، ترسیده بسود. درون لیوان را نگریست، آب بود ولی نوشید. جمعیت نگاه می‌کرد. کودک اخم کرده بود، مادرش گونه می‌خراشید و می‌موئید. کودک از آب نوشید، چهره در هم کرد. شور بود. آب نمک!

گروهیان کودک را بر زمین کوبید و دیوانه‌وار و لوزان آب را به زور در حلق وی خالی کرد. گروهیان به عده‌ای دیگر به همین صورت آب نمک خوراند. سربازان از زدن خسته شده بودند و شر و عرق می‌ریختند. گروهیان چند بار دیگر سوزان را تکرار کرد. اما جوابی از کسی نشنید. کودکانی که آب نمک خورده بودند، به شدت تشنه بودند

مردان دستان را پناه سر و نیم خیز شدند. من هم مادرم را در خود فشردم. "نور حیات" از گفتن ماند. نه چشمانش بیشتر شد، دیدگانش به اشک نشستند و روی خط گونه‌هایش را تر کردند. نگاهش را از نگاه درید و سر برگرداند. دستمالی را که به او تعارف کردم، گرفت و دماغش را با آن فشرده، لبخندی زد و معذرت خواست. گفتم: نمی‌خواستم ناراحت کنم. گفت: سزاختم تشدم، تعارف می‌کرد. با تکانی عصبی به سر و گردنش، موهایش را به طرف دیگر ریخت و ادامه داد: مردم را خیلی زدن، تا با اشاره دست افسر جوان که از دور ناظر صحنه بود، گروهیان به سربازان دستور داد عقب نشینند. روز در اوج گرما بود. گروهیان با لحنی که شرافت از آن می‌بارید، رو به مردم گفت: این مردان با غیرت شما کجایند؟ چه مدت است که نیستند؟ گروهیان می‌گفت و مردم چسبون سنگ به او می‌نگریستند. آفتاب چون کوره‌ای سوزان نفس‌ها را گرفته بود. گروهیان فریاد و وحشی‌های بی‌پدر و مادر، نخه پس انداخته‌اید تا امنیت مملکت و اعتبار ملت‌مان را لگد مال کنند؟ گروهیان یک ریز می‌فریاد و عرق بر پیشانی‌اش نشسته بود. با دستمالش، عرق پیشانی‌اش را خشک کرد. دیگر

«مردم» شهری است بررگ در کردستان کرکه

دروازه‌های کهن فرو می‌ریزند

پیام امروز - شماره ۵

خبرهای علمی

ویندوز ۹۵ به بازار آمد

سرانجام برنامه‌ی ویندوز ۹۵، نرم‌افزار جدید شرکت معروف مایکروسافت بعد از تبلیغ‌های فراوان چند سال اخیر با تاخیر چند ماهه به عنوان نرم‌افزاری که دنیای کامپیوتر را تغییر خواهد داد، به بازار آمد. با وجود این بنظر می‌رسد که تنها مزیت اساسی این نرم‌افزار امکان اجرای همزمان چندین برنامه (Multitasking) باشد. هنگام اجرای چند برنامه بطور همزمان، ریزپردازنده (Microprocessor) زمان خود را بین این برنامه‌ها تقسیم می‌کند که البته باعث کند شدن محاسبات مربوط به تک تک برنامه‌ها می‌شود.

ویندوز ۹۵ برخلاف پیشینیان خود احتیاجی به سیستم عامل علی‌حده ندارد و خود مانند یک سیستم عامل کامل عمل می‌کند. در مقایسه با سیستم عامل DOS که در اوایل دهه ۸۰ برای کامپیوترهای شخصی با ۶۴۰ کیلوبایت RAM طراحی شده بود، ویندوز ۹۵ سرعت به مراتب بالاتری برخوردار است و به منظور استفاده‌ی کامل از امکانات سیستم‌های کامپیوتری جدید به صورت کند ۳۲ بیتی طراحی شده است.

برای مثال دسترسی به CD-ROM توسط این نرم‌افزار بسیار سریعتر از DOS می‌باشد و همچنین بعلاوه امکان استفاده‌ی کامل از ظرفیت بالای کارت‌های گرافیکی، انواع بازی‌های طراحی شده‌ی مختلف، با استفاده از ویندوز جدید، از کیفیت بالاتری برخوردار می‌باشند. ویندوز ۹۵ شامل سیستم پست الکترونیکی E-Mail و فاکس می‌باشد و می‌توان از آن به راحتی به عنوان یک سیستم چند رسانه‌ی (Multimedia) استفاده کرد.

از جمله مزیت‌های دیگر این برنامه اینست که ادیتورهای سوار شده بر این نرم‌افزار بطور خودکار سیستم غلط‌گیری تاییبی دارند و خط قرمز زیر کلمه‌ها اشتباه می‌کنند. همچنین در صورتی که یکی از چند برنامه‌ی در حال اجرا دچار اشکال شده و روی مونیور پیغام قفل شدن سیستم بیاید، با وجود اینکه اجرای برنامه‌های دیگر روی مونیور دیده نمی‌شوند ولی این برنامه‌ها همچنان در زمینه‌ی پست (Background) محاسبه خواهند شد و با بستن برنامه‌ی قفل شده می‌توان بقیه‌ی برنامه‌ها را نجات داد در صورتی که در نرم‌افزارهای سابق در صورت روی دادن چنین اتفاقی می‌بایست سیستم از نوروشن (reset) می‌شد.

از جمله اشکالاتی که در حین کار با این نرم‌افزار می‌تواند رخ دهد کار نکردن مودم‌هایی است که با برنامه‌های دیگر بخوبی کار می‌کنند و برای رفع این اشکال می‌بایست تراشه‌ی Chip مخصوصی روی مودم کار گذاشت.

برای آنکه از امکانات ویندوز ۹۵ در حد متعارف بتوان استفاده کرد باید انرژی کامپیوترها بی‌حد اقل پر سوسور ۴۸۶ و ۸ مگابایت حافظه سوار کرد.

شرکت مایکروسافت، تهیه‌کننده‌ی برنامه‌ی ویندوز ۹۵ میداد و اراست که دارندگان ۳۰ میلیون کامپیوتر شخصی همچون کامپیوترهای IBM خریداران این برنامه که به مبلغی حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار در سراسر جهان به فروش می‌رسند باشند، اما از هم‌اکنون کپی‌های تهیه شده از این برنامه به رقمی معادل نصف تا یک سوم مبلغ فروش شرکت مایکروسافت به فروش می‌رسد.

نسل جدید کامپیوترهای نیازی به "مودم" ندارد

شرکت اینتل بزرگترین سازنده ریزپردازنده برای کامپیوترهای شخصی در تلاش است تا ترکیب تازه‌ای از ریزپردازنده و نرم‌افزار ارائه دهد که بدون نیازی به مودم بتوان کامپیوترها به خط تلفن وصل کرد. به نوشته روزنامه ایندپندنت ترکیب تازه قادر خواهد بود اطلاعات را با دوسرعت مختلف یعنی ۱۴۴۰۰ بابت در ثانیه و ۲۸۸۰۰ بابت در ثانیه از طریق خطوط تلفن عادی مخابره کند.

اینتل در نظر دارد در نمايشگاه کامپیوتری بررگی که لاس وگاس برگزار می‌گردد مودم تازه‌ای عرضه کند که به خریداران امکان می‌دهد علاوه بر انتقال اطلاعات مکتوب، با مخاطبان خود به طور همزمان به مکالمه بپردازند.

خستگی و کاهش فشارخون

عامل اصلی خستگی مزمن هنوز به طور کامل روشن نشده است اما تا کنون مشکلات روانی نظیر افسردگی یا بیماری‌های ویروسی در این باره مورد سوءظن پزشکان بوده‌اند. اخیراً پژوهش‌هایی نشان داده‌اند که فشارخون پایین در این بیماران بیش از هر عامل دیگری موجب خستگی مزمن بوده است. در موارد زیادی با افزایش فشارخون در حد طبیعی، علائم خستگی نیز برطرف شده است.

مقاومت یک نوع باکتری در مقابل آنتی‌بیوتیک‌ها

یکی از انواع باکتری‌های بیماری‌زای نام‌آسترپتوکوکوس نومونیا در مقابل انواع آنتی‌بیوتیک‌ها مقاومت است. این گونه باکتری باعث مرگ نمی‌شود ولی ابتلا به آن باعث بی‌آمدن جانسی از جمله پیچیده‌تر شدن درمان منزیت، عفونت‌های خونی، سینوسی و گوش و طولانی شدن این درممان‌ها می‌شود. نتایج تحقیقات مرکز ملی مهارت‌گیری بیماری‌ها و محققان دانشگاهی در آتلانتای جورجیا در آمریکا نشان داده که ۴۱ درصد از بیماران مبتلا به این باکتری هیچ عکس‌العملی بعد از مصرف انواع آنتی‌بیوتیک‌های متعارف نشان نداده‌اند و ۲۵ درصد نیز با مصرف آنتی‌بیوتیک‌های ترکیبی ولی در مدت‌یه به مراتب طولانی‌تر از معمول معالجه شده‌اند. محققان و کارشناسان اعلام کرده‌اند که تا ده سال پیش تنها دو صدم درصد از باکتری‌های پنوموکوسیا در مقابل آنتی‌بیوتیک‌ها مقاومت نشان می‌دادند ولی این درصد شدت در حال افزایش است و دلیل آن نیز مصرف بی‌رویه‌ی آنتی‌بیوتیک‌ها اعلام شده است.

فاره‌ها، مرزها و فرهنگهای مختلف عبور کنند و با یکدیگر هزارویک شبکه کامپیوتری و کتابخانه و بانک اطلاعاتی و با انواع و اقسام بنگاههای سخن‌پراکنی و تصویر پراکنی و تفریح پراکنی و... متصل شوند. حجم وسایلی که با بدمنوع می‌گردند و فرستاده‌ها را در میان همه وسایلی ارتباط جمعی، شبکه اینترنت سریعترین رشد را دارد. ارتباط گرفتن با دیگران از طریق اینترنت، مثل آب خوردن است. هر کجای دنیا که باشید کافی است یک کامپیوتر معمولی، یک خط تلفن و یک دستگاه مودم (وسایلی که زبان الکترونیکی کامپیوترها برای سیمهای تلفن و زبان آنها را برای کامپیوترها ترجمه می‌کند.) در اختیار داشته باشید تا به طریق مختلف بتوانید وارد شبکه اینترنت شوید. اکنون بیش از سی میلیون نفر از مردم سراسر جهان، عضو این شبکه عظیم‌اند. فعالیتهایی که روی این شبکه صورت می‌گیرد مبهوت‌کننده است. در هر کاری که تصور کنید می‌توان اینترنت را به خدمت گرفت: از تجارت تبلیغات و فیلم ویدئو گرفته تا تحصیل و درمان و تحقیق، از روزنامه‌نگاری و سیاست گرفته تا حتی جنگهای چریکی.

هشتمین سه چهار هفته پس وقتی گروهی از چریکهای زبانیست مکزیک در گوشه‌ای از جنگلهای این کشور در دام نیروهای ارتشی افتادند و خبری در این باره شنیده شد با آتش سلاح و جنگ و گریز می‌توانند، همیلهک حاد سالم به دربرند. به همین خاطر در فرصتی که باقی مانده بود، کامپیوترهای کیفی و دستگاه‌های فکس خود را به کار انداختند و در پیامی که برای تمام خبرنگارهای دنیا مخابره کردند از بسیاری روستاها و قتل عام زنان و کودکان به دست نیروهای ارتشی سخن گفتند.

خبریه سرعت برق و باد در سراسر جهان پیچید. دولت مکزیک به دست و پا افتاد، عملیات نظامی را در آن منطقه قطع کرد و خبرنگاران داخلی و خارجی را فراخواند تا از منطقه بازدید کنند. گرچه خبرنگاران اثری موبد ادعای چریکها نیافتند. اما چریکها نوانسند از فرصت استفاده کردند و از دام بگریزند. به قول سخنگوی زبانیستها، فرمانده مارکوس، کسب قدرت سیاسی دیگر با آتش سلاح به دست نمی‌آید. دولتها دیگر از چریک نمی‌ترسند آنها از متخصصین ارتباطات وحشت دارند.

ارسال نامه و ارسال پرونده یکی از ساده‌ترین کارهایی که در شبکه اینترنت می‌توان انجام داد نامه‌نگاری الکترونیکی E-Mail است. هر کدام از اعضای اینترنت یک شماره پستی دارند که از آن طریق می‌توان در عرض چند ثانیه با آنها تماس گرفت. مثلاً اگر شما هم فردا پس فردا، مشترک اینترنت شدید و خواستید با این جناب فرمانده مارکوس و زبانیستها، که معلوم نیست کجای جنگلهای مکزیک بپنهند، تماس بگیرید، کافی است کامپیوتر خود را روشن کنید، وارد شبکه شوید و با فشردن چند کلید، آدرس الکترونیکی آنها را تایپ کنید. این شما و این هم زبانیستها.

نام‌نگاری الکترونیکی از طریق اینترنت، به این می‌ماند که همه ما یک صندوق پستی داشته باشیم و هر کسی بخواهد برای ما نامه مفرستد

تأمین آنها تولید اطلاعات و حفظ و نگهداری آن به یک حوزه تعلق داشت و اتساع اطلاعات به حوزه‌های دیگر، به همین خاطر نگهبانان نظم موجود فقط نگهبانان حوزه دوم بودند و خود از مزایای حوزه اول بهره‌مندی نداشتند. حوزه اول قلمرو حکمرانی کامپیوترها و بانکهای اطلاعاتی بود و حوزه دوم قلمرو وسایلی ارتباط جمعی، بنا بر این اگر قرار بود نگهبانی در کار باشد به این حوزه دوم مربوط بود. با پیشرفت کامپیوترها و کانالهای ارتباطی (سیمهای تلفن، فیبرهای نوری، امواج ماهواره‌ای و تلفنهای بی‌سیم و کابلهای تلویزیونی و...) کم‌کم اوضاع تغییر کرد. دیگر نمی‌شد مرزی قطعی میان این دو حوزه کشید. در واقع اکنون مردم بیشتر از آن که به کامپیوترهای خود به عنوان وسیله‌ای برای حفظ و پردازش داده‌ها بنگرند، آن را یک وسیله ارتباطی می‌دانند.

طنز روزگار این که بانی این تحول نه مخالفان نظم موجود بلکه نگهبانان آن بودند.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی سازمان پنتاگون آمریکا، از ترس اینکه مبادا با شروع یک جنگ اتمی، تمام سیستمهای اطلاعاتی خود را از دست بدهد، به فکر چاره افتاد. چهار مرکز تحقیقاتی بزرگ موظف شدند تا راه حل مبروری بیابند. راه حل این بود: باید شبکه‌ای از کامپیوترها فراهم آورد که اطلاعات را میان خود به اشتراک بگذارند. بی‌آنکه در این میان هیچ کدام از کامپیوترها نقش محوری داشته باشند؛ یک سیستم کاملاً باز و غیر متمرکز. مجموعه قواعدی برای چگونگی ارتباطات این شبکه‌های کامپیوتری تهیه شد که به پروتکل اینترنت موسوم است. چندی نگذشت که انواع و اقسام شبکه‌های محلی از شبکه‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی گرفته تا نهادهای دولتی و کتابخانه‌ها به یکدیگر متصل شدند. همه اینها طبق پروتکل اینترنت با یکدیگر تماس می‌گرفتند و به تبادل اطلاعات می‌پرداختند. نتیجه آن که، امروز ما شبکه‌ای متشکل از سی میلیون کامپیوتر در سراسر جهان مواجهیم که نام خود را از آن پروتکل وام گرفته است شبکه اینترنت.

به این ترتیب مرز میان حوزه تولید و نگهداری اطلاعات و حوزه ارتباطات شکسته شد. حالا دیگر هیچکس نمی‌تواند بدون ارتباط با شبکه‌های کامپیوتری، اطلاعات با ارزشی را تولید یا از اطلاعات با ارزشی استفاده کند. شاید بتوان گفت که بدون ارتباطات اصلاً چیزی به نام اطلاعات وجود ندارد و وقتی ارتباط برقرار شد دیگر هیچ اطلاعاتی نیست که نتوان به آن دست یافت. (دست کم تا به امروز چنین بوده است.)

در حال حاضر میلیونها نفر از مردم دنیا هر یک به نوعی توانسته‌اند از طریق دستگاههای الکترونیکی خود (تلویزیونها، معمولی، تلویزیونها، کابلی، گیرنده‌های ماهواره‌ای، تلفنهای سیار، فکس، ویدئوتکس، ویدئوفون، دستگاههای کنفرانس از راه دور، انواع کامپیوترهای شخصی، شبکه‌های کامپیوتری محلی و گسترده و...) و از دور کانالهای ارتباطی موجود (خطوط تلفن، کابلهای تلویزیونی یا کابلیان، امواج رادیویی، ماهواره‌ها، فیبرهای نوری و...) از فرای

اگر دو سال پیش می‌خواستیم راجع به انقلاب اطلاعاتی و تکنولوژی ارتباطات سخنی بگوییم شاید با این خبر شروع می‌کردیم که امسال درآمد کتابخانه ملی انگلستان از بابت فروش اطلاعات معادل درآمد فروش یک سال نفت ایران بود. و لا بد راجع به تکنولوژی ارتباطات هم باید می‌گفتیم: ماهواره‌ها می‌آیند، اما آنها همه به گذشته‌ای بسیار دور مربوط است. از درآمد امسال کتابخانه ملی انگلستان نه خبری داریم و نه دیگر موضوع چندان مهمی است. در مورد ماهواره‌ها هم که به فول روزنامه‌ها پرونده‌شان تکمیل شد.

امروزه بگویی که انقلاب اطلاعاتی چه موقعی به وقوع خواهد پیوست و یا با تکنولوژی ارتباطات چه برخوردی باید داشت. هر دو آنها از کنترل همه خارج شده است. و این تازه آغاز یک عصر است. طولی نخواهد کشید که تمام سامانه‌ها و شیوه‌های حیات اجتماعی و فکری بشر دگرگون خواهد شد. این که چه سامانه‌های جدیدی پدید خواهد آمد کاملاً غیر قابل تصور است. قدر مسلم آن که این توفان تاریخی، طوفان نظم و نسبی را که به آن خو کرده بودیم درهم خواهد پیچید. گرچه هر کس به فراخور این که در نظم و مناسبات سابق چه جایگاهی و چه کارکردی داشته می‌تواند از این توفان شادمان یا نگران شود، اما باید دانست که هیچ سامانه حاضر و آماده‌ای وجود ندارد که جای نظم قدیم بنشیند. تا آن زمان که تمدن جدید راه و رسم خود را برقرار کند، ما نیز به دنیایی که روز به روز دروازه‌های کهن آن فرو می‌ریزد.

بنچاه صنعت سال پیش که تازه سرو کله کامپیوترهای بزرگ پیدا شده بود، همه فکر می‌کردند کامپیوتر ابزاری است در خدمت نظامهای متمرکز. تصور رایج این بود که صاحبان قدرت، آنها بی‌کی که در رأس هرم سازمانهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار دارند، می‌توانند با دسترسی به اطلاعات دست اول و تازه، همه افراد زیر دست خود را به طور مداوم زیر نظر و تحت سلطه داشته باشند. با پیدایش کامپیوترهای شخصی و شبکه‌های کامپیوتری، یکباره ورق برگشت. از آن پس کامپیوتر نه تنها ابزاری در خدمت تمرکز و کنترل به حساب نیامد بلکه برعکس، وسیله‌ای شد برای به مسخره گرفتن سیستمهای متمرکز و شدیدا کنترل شده. دستبردهای اطلاعاتی جوانهای هفده هجده ساله‌ای که به تنهایی و از گوشه اتاقشان با یک کامپیوتر فکسی به درون سیستمهای پیچیده سازمانهای مهم رخنه می‌کنند، مصداق بارز همین خصوصیت ضد تمرکز کامپیوتر است. حالا دیگر هر کارمند اداری ساده‌ای می‌تواند به کوهی از داده‌ها و اطلاعات سازمان خود دست یابد و تصویری جامع از فعالیتهای سطوح بالای آن به دست آورد، تصویری که هر وقت دوست داشته باشد می‌تواند آن را بر ملا کند.

در جنگ میان آنها بی‌کی که کامپیوتر را برای کنترل می‌خواهند با آنها بی‌کی که آن را وسیله‌ای رهایی‌بخش و ضد تمرکز به حساب می‌آورند، فشار واقعی روی صاحبان قدرت است. آنها از یک طرف می‌دانند که بدون این دستگاه دیگر تقریباً نمی‌توان زندگی کرد و از طرف دیگر می‌بینند که همین وسیله، موقعیت آنها را به مخاطره می‌اندازد.

خط مشی سیاسی در کنگره چهارم سازمان رفیق بهزاد کریمی در گفتگو با "کار"

در این شماره "کار" با رفیق بهزاد کریمی، پیرامون خط مشی سیاسی سازمان در کنگره چهارم به گفتگو نشستیم. این گفتگو به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان "کار" با نتایج کنگره چهارم صورت گرفته است. در شماره آینده، سومین و آخرین مصاحبه در این باره را خواهد خوانید. رفیق بهزاد کریمی، عضو کمیسیون سیاسی منتخب شورای مرکزی پیشین برای تهیه قطعنامه سیاسی و اصلاح خط مشی سازمان به منظور آرایه به کنگره بود. در کنگره نیز او به عضویت کمیسیون رسیدگی به خط مشی سیاسی انتخاب شد.

رفیق کریمی، شما یکی از اعضای کمیسیون خط مشی سیاسی و قطعنامه سیاسی در کنگره چهارم سازمان بودید، پیش از آن نیز عضو کمیسیونی بودید که شورای مرکزی سابق برای تهیه قطعنامه سیاسی و اصلاح خط مشی تعیین کرده بود، بنابراین از نزدیک در جریان تغییراتی که در خط مشی سازمان در کنگره چهارم سازمان وارد شد، هستید. لطفاً رتوس این تغییرات را برای خوانندگان ما بیان کنید

به نظر من نکاتی که در این خط مشی با قبل تفاوت دارد، قبل از هر چیز بازتاب تفاوت شرایط سیاسی است که پدید آمده است. خط مشی این کنگره با خط مشی کنگره سوم در اساس و پایه، جهت گیری و مضامین یکی است. اما تفاوت‌ها: یکی این است که ایجاد آلترناتیو، که البته مضموناً در خط مشی کنگره سوم هم وجود داشت، صراحت بیشتری یافته است. در خط مشی قبلی تصریح شده بود که ما با نظام اسلامی به مثابه یک نظام ایدئولوژیک و مستبد، مخالفیم. ما با سلطنت هم مخالفیم و ما با هر نوع نظام سیاسی غیر دموکراتیک هم مخالفیم. در عین حال گفته شده بود ما برای استقرار دموکراسی مبارزه می‌کنیم و نوع مطلوب آن را هم جمهوری مبتنی بر پارلمان می‌دانیم. از این رو همه حرفهای خط مشی قبلی در خط مشی جدید با این فورمول بندی صراحت یافته آمده است که: ما برای ایجاد آلترناتیو دموکراتیک، که تصریح می‌کند ساختار حکومتی که این آلترناتیو خواهان آن است نیز جمهوری مبتنی بر دموکراسی پارلمانی است، مبارزه می‌کنیم. در خط مشی تصریح شده است که ما با دیگر نظامهای استبدادی، اعم از آنکه در حکومت است و آنهایی که به لحاظ تاریخی - سیاسی در ایران مطرح هستند، مثل نظام سلطنت و نظام پیشینهای مجاهدین، مخالف هستیم. نکته دوم در توضیح تفاوت‌ها این است که در فورمول بندی قبلی هدف استراتژیک ما با فورمول بندی فعلی تفاوت‌هایی در شکل دارد. در سند جدید به روشنی از برکناری جمهوری اسلامی صحبت می‌شود، حال آنکه در فورمول بندی قبلی به این شکل آمده بود که "سلب حاکمیت از حکومتگران"، و این در دنباله پاراگرافی آمده بود که در آن گفته شده رژیم حاکم هم طی این شانزده هفده ساله نشان داده، و هم به لحاظ ساختار و ماهیتش، فاقد ظرفیت تحول مثبت است.

نقده سوم که در سند قبلی بوده و در سند جدید هم تکمیل شده و هم صراحت بیشتری یافته است، این است که ما باید نگاهمان به جنبش توده‌ای باشد، تکیه‌مان به جنبش توده‌ای و نهادهای سرخاسته از دل آن باشد. در سند جدید تأکید شده که ما ضامن اصلی استقرار دموکراسی در کشور را این می‌دانیم که نهادهای مستقل دموکراتیک از میان این جنبش‌ها سر برآورد و جهت گیری سیاسی مان هم در این راستا است. این‌ها سه نکته اصلی است که باز تأکید می‌کنم عمدتاً بازتاب اوضاع سیاسی تازه است و در سند مصوب کنگره چهارم آمده است.

در خط مشی مصوب کنگره چهارم در رابطه با انتخابات آزاد تعریفی داده شده که این است: "برای برگزاری انتخابات آزاد باید مقاومت رژیم حاکم از طریق فشار جنبش سیاسی و توده‌ای و فشارهای بین‌المللی خنثی شود"، این تعریف در سند کنگره سوم نبود. منظور از این چیست؟

اجازه بدهید ابتدا برداشت انحرافی از انتخابات آزاد را که در اپوزیسیون وجود دارد، طرح کنیم. یکی از این برداشت این است که انتخابات آزاد را تنزل می‌دهد به شرکت در انتخابات مجلس رژیم. این یک نقض غرض آشکار است چرا که انتخابات آزاد طبق همان صفتی که با خودش دارد، باید واقعاً آزاد باشد. پیش شرط این هم تأمین تمام آزادی‌های سیاسی ضرور مثل آزادی مطبوعات و قلم و بیان و احزاب است، تا انتخاب کنندگان به درستی بدانند به چه رای می‌دهند و آن‌هایی هم که خودشان را در معرض انتخاب شدن گذاشته‌اند، امکان یابند به طور صریح و روشن به مردم بگویند که چه می‌خواهند. فعلاً از این شرایط خبری نیست و کسی که نحت هر عنوان بخواهد انتخابات آزاد را به اینجا تنزل بدهد، یا به هیچ وجه انتخابات آزاد را فهمیده است و یا به عمد سیاست اصلاح گام به گام حکومت، نام مقبول انتخابات آزاد می‌دهد. از آن سو، عده‌ای از انتخابات آزاد صحبت می‌کنند اما بلافاصله، صریح یا غیر صریح، مطرح می‌کنند که انتخابات آزاد فقط بعد از برکناری و بنا سرنگونی رژیم انجام خواهد شد. این دیگر تعارف است، که چنین فکری از انتخابات آزاد صحبت کند. این فکر

مطلقاً و فقط و فقط و باید روی مجلس موسسان ناکید کند. اما مشی‌ای که انتخابات آزاد را جزو اهداف خود قرار می‌دهد باید دو امکان را در نظر بگیرد. یکی اینکه انتخابات آزاد در شرایطی صورت گیرد که روحانیت حاکم هنوز هم، البته نه در وضع و قدرت کنونی، اما به هرحال، حکومت را در دست دارد. انتخابات آزاد در چنین شرایطی، یعنی که حکومت یک پای قضیه، یعنی آن هم مثل دیگران و در شرایط برابر در معرض قضاوت مردم قرار می‌گیرد، دیگر اینکه، رژیم به دلیل نونالیتز بودنش و خصائل فقهاتی و استبدادی‌اش، در برابر خواست عمومی برای تمکین به انجام انتخابات آزاد تا آنجا می‌ایستد که مردم مجبور می‌شوند برای تعیین نظام سیاسی مورد نظرشان، آن را به مثابه مانع از سر راه خود بردارند. پس این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم رژیم حاکم در انتخابات آزاد شرکت کند یا نه. این، خود اوست که باید روی شرکت یا حذف خود تصمیم بگیرد.

مشی ما البته طرفدار شرکت همه نیروهای سیاسی کشور از جمله حکومتگران اسلامی در انتخابات آزاد است. ما چنین گذاری در دمکرات‌ترین، خردمندانه‌ترین و کم‌زیان‌بارترین نوع گذار سیاسی در کشور می‌دانیم. مشی مصوب، اما نه شرط بندی می‌کند که حتماً گذار سیاسی از این طریق خواهد بود و نه این احتمال دشوار را غیر ممکن می‌داند. ما در این انتخابات آزاد طبعاً به مردم خواهیم گفت که به نظام فقهاتی و حکومت دینی رای منفی بدهند چیزی که همین امروز هم به برکناری آن رای می‌دهیم و هرگونه لاپوشانی در این مورد را غیر اصولی و خطرناک برای امر دموکراسی می‌دانیم. به این اعتماد است که ما در انتخابات آزاد نه کنار آمدن با رژیم ولایت فقیه، که به راه آوردن آن برای تمکین به تصمیم گیری مردم را می‌فهمیم. برای این کار هم راهی جز خنثی کردن مقاومت رژیم در برابر حق تصمیم گیری مردم در باره نظام سیاسی کشور از طریق نیروی جنبش توده‌ای و جنبش سیاسی دموکراتیک و فشار بین‌المللی، راه دیگری را سراغ نداریم. حال اگر رژیم جنان مقاومت کند که همراه با خنثی شدن مقاومتش در برابر انتخابات آزاد، خودش نیز زیر فشار جنبش مخالف در هم شکسته شود احتمالی که قوی است. آنگاه موضوع ایجاد دولت موقت و انجام انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان پیش خواهد آمد.

یعنی به نظر شما، این فکر یا آن فکری که مطرح می‌کنند برای برگزاری انتخابات آزاد باید توافق رژیم را جلب کرد، این دو یا هم تفاوت دارند؟

به نظر من تفاوتش دقیقاً در اینجاست که یک فکر عملاً توافق را هدف بلافاصله قرار می‌دهد، ولی این فکر معتقد است که رژیم را اگر بخواهیم به توافق واداریم، باید آن را مجبور کنیم. و طبیعتاً رژیم باید در برابر جنبش توده‌ای و جنبش سیاسی آن قدر ضعیف بشود و عقب بنشیند تا این امکان فراهم آید. این دقیقاً دو نوع برخورد است که اصولاً در دو مشی سیاسی خودش را بازتاب می‌دهد. یکی توافقی را هدف قرار می‌دهد و برای آن مبارزه میکند، دیگری در مبارزه با رژیم، توافق را هم مد نظر قرار می‌دهد.

شما در ابتدای صحبت گفتید که اصلاحات وارد شده در خط مشی ناشی از تغییر شرایط است. آیا فکر می‌کنید این اصلاحات در مجموع باعث برطرف شدن برخی تناقضات احتمالی که در سند کنگره سوم بود، هم شده است یا نه؟

اجازه بدهید من اول مسأله متناقض بودن را توضیح بدهم. خیلی‌ها می‌گویند خط مشی سازمان متناقض است. از دو سو هم می‌گویند. یک سو، با آن جهاتی از سند که بیشتر متوجه تأثیر گذاری آکتوئل است، موافق است ولی از آن جایی که ما نسبت به رژیم اظهار نظر صریح می‌کنیم و خواهان برکناری آن می‌شویم، به یکباره مسأله پیدا می‌کند و سوی دیگر، آن فکری است که همه‌اش بر این امر کلی تأکید می‌کند که رژیم را باید سرنگون کرد اما فاقد تاکتیک است. چنین نیرویی هم ما را به متناقض بودن متهم می‌کند. من سه یا چهار سال پیش دو مطلب مفصل پشت سر هم نوشتم و در آنجا توضیح دادم که مشی ما، مشی جدیدی است که در جنبش ما مطرح شده است، البته من نمی‌گویم که فقط از طرف ما مطرح است. بنابر این قابل فهم است که عده‌ای از این سو و عده‌ای از آن سو، آن را متناقض بدانند. من خط مشی سازمان را متناقض نمی‌دانم. البته مثل هر پدیده جدید رو به رشد، می‌تواند حاوی ابهاماتی باشد و قطعاً هم هست. اما این که شمار شده است که این خط مشی متناقض است، باید گفت تناقض در خود مطلق‌نگری‌هایی است که این خط

مشی را مورد نکوهش و سرزنش و حمله قرار می‌دهند. سند مصوب به لحاظ تصریح هدف استراتژیک، به لحاظ آنچه که می‌خواهد، به لحاظ درخواست استقرار آلترناتیو دموکراتیک در برابر سایر آلترناتیوها؛ صریحتر از سند پیشین صحبت کرده است و از این نظر انعکاس وضعی است که من این طور خلاصه می‌کنم که در پنج شش ساله گذشته، هر چه جلوتر آمده‌ایم، در حکومت گرایش‌های راست‌تر نفوذ شده است و بر عکس در سطح جنبش توده‌ای و جنبش مردم، ما با حرکت‌های بیشتری از سوی مردم روبرو هستیم که بازتاب خودش را در جنبش سیاسی داخل کشور نشان می‌دهد. من از این نظر خوشحالم. اما به دلیل این که کنگره سه چهارم انرژی‌اش صرف خط مشی شد و از این هم، نصف بیشترش متوجه ماده سوم، ماده هدف استراتژیک بود؛ این باعث شد که کنگره و سازمان ما در آن سطحی که باید همین خط مشی را، مشخصاً در زمینه تاکتیک‌ها، بیشتر تدقیق نکند و تاکتیک‌های متعطف‌تر، نافذتر و موثرتری داشته باشد. از این نظر نتوانستیم آن گونه که لازم بود، پیش برویم.

قبل از پرداختن به نظرات مختلفی که در مورد آن ماده سوم بود، با توجه به صحبت آخری که شما کردید، سوال دیگری را مطرح می‌کنم. یکی از انتقاداتی که در کنگره به خط مشی مصوب بود، این بود که این خط مشی در ارائه تاکتیک ناتوان است. آیا شما فکر می‌کنید خط مشی سازمان توانسته است سرسختی در استراتژی - به معنای سرسختی در پای بند بودن به برقراری جمهوری دموکراتیک پارلمانی - را با تاکتیک‌های مناسب و باز گذاشتن میدان عمل در زمینه‌های تاکتیکی، همراه بکند یا نه؟

شما خود فورمول بندی کردید. من تأکید کنم که ما در جهت هدف استراتژیک با صلابت بیشتری حرف زدیم و از این نظر صحبت است. البته فکری که معتقد است این خط مشی تاکتیک ندارد و یا حتی بعضی وقت‌ها ادعاهایی می‌شود که تاکتیک‌های موجود در سند مصوب متعلق به این خط مشی نیست، بلکه متعلق به خط مشی‌های دیگری است که به تصویب نرسیده‌اند، من این‌ها را غیر جدی تلقی می‌کنم. سند مصوب حاوی تاکتیک‌های کارا و نافذی است. اما من معتقدم ما فراتر از این هم می‌توانیم تاکتیک‌ها را موثرتر کنیم. مثلاً ما در نرسیده‌کار، بلورستی رژیم را بیشتر از جنبه فقهاتی و استبدادی آن مورد حمله قرار می‌دهیم. بنابراین خط مشی ما هم باید تصریح نکند که این رژیم به این دلیل کشور را به ورشکستگی رسانده و مردم را به این روز انداخته، که فقهاتی است و این خصالت اساسی رژیم است و این فقهاتی هم نمی‌تواند استبدادی نباشد. خط مشی ما می‌تواند و با شجاعت لازم باید این جهات کاراکتریستیک رژیم را مشخص‌تر کند و این کمک می‌کند که ما انتقاد و حمله سیاسی مان را از کدام زاویه تنظیم کنیم و فشار سیاسی را در جای صحیح متمرکز کنیم. اضافه کنم که ما در جهانی هم عقب رفتیم. در واقع در شلوغی ناشی از یحیت ماده سوم یک تاکتیک درست در حیطی مشی پیشین به هنگام باز نویسی سند از قلم افتاد و توجه کسی را هم جلب نکرد، و آن ماده مربوط به اتحاد عمل‌های ما با نیروهای اپوزیسیون پیرامون دفاع از حقوق بشر و مخالفت علیه سیاست‌های تروریستی رژیم بود.

در کنگره چهارم، چهار سند مختلف در مورد خط مشی سیاسی وجود داشت. عمده اختلاف‌ها و برداشت‌های متفاوت هر ۴ سند، به ویژه در مورد پاراگراف سومی بود که در خط مشی سیاسی مصوب کنگره در مورد چگونگی برخورد ما با رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد. لطفاً مضمون اصلی اختلافات در این زمینه را توضیح دهید.

اجازه بدهید من اول اشتراکات را بگویم، چون کمک می‌کند بنهیم اختلافات در کجاست. اشتراکات ما این‌هاست: همه ما هدف خود را این قرار می‌دهیم که در ایران یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی با ساختار پارلمانی مستقر شود. در سازمان ما کسی در این تردید ندارد. نکته دوم این است که در سازمان ما، پس از تحولات ملی و بین‌المللی در پی انقلاب و تحولات جهان سوسیالیستی، یک رشته تحولات جدی اساسی به وقوع پیوسته که البته هنوز هم جریان دارد که همراه با ابهامات و تناقضات و درد و رنج هم هست. اما جهت اصلی‌اش باور به دموکراسی است که هم در زندگی درونی و هم در نگاه بیرونی ما بازتاب یافته است. همه ما مواضع اساسی نظیر دموکراسی، پلورالیسم، باور به مبارزه سیاسی مسالمت آمیز و اینکه نه انقلاب را مطلق کنیم و نه قهر را تقدیس کنیم را همه ما کمابیش پذیرفته‌ایم. به نظر من این جهات و دیگر مسائل مربوط به ساختار، عملکرد و اندامهای نظام سیاسی مورد نظر همه ما در برنامه سیاسی می‌گنجد که متأسفانه از مشی ما تفکیک نشده است و می‌باید از آن جدا شود. اگر چنین شود، به گمانم همه ما به برنامه سیاسی رای بکشان خواهیم داد. اما در رسیدن به برنامه سیاسی یعنی دقیقاً در مشی سیاسی است که افتراقات بروز میکنند. درست در نحوه برخورد ما با مانع اصلی و عمده که

حکومت است. اختلافات شروع می‌شود. این هم به مند برخورد و هم به ارزیابی برمی‌گردد. این پدیده تازه نیست. پدیده چندین ساله‌ای است در سازمان و امروز که اوضاع سیاسی کشور حادث شده است، باز در این کنگره با آن روبرو شدیم.

با این مقدمه که طولانی شد، نتیجه را کوتاه می‌کنم. این خط مشی‌ها، یکی خط مشی مصوب است و یکی خط‌مشی‌ای که از موضع سکت و خشن، ولی مضموناً و در جهت گیری اساسی‌اش؛ تأکید کنیم در جهت گیری اساسی‌اش؛ با خط مشی مصوب نزدیک است. این دو اساساً در یک مقوله می‌گنجد. اما با تفاوت‌های بسیار جدی. ولی دو خط مشی دیگر، به نظر من اساساً در یک مقوله دیگری‌گنجد، البته با تفاوت‌هایی، تفاوت‌های این دو فکر را برای تفهیم ساده موضوع من می‌خواهم با اوضاع سیاسی داخل وصل کنم. همین الان در داخل کشور، در نهضت آزادی، دو گرایش هر چه بیشتر تبارز می‌یابد. این گرایش‌ها علیرغم اینکه در کنار هم هستند، اما فاصله‌اشان هر روز بیشتر می‌شود. یک گرایش را آقای دکتر یزدی نمایندگی می‌کند و ایشان علیرغم این که حکومت اعلام کرده است تو غیر قانونی هستی و اجازه نداری در انتخابات شرکت کنی. ولی ایشان باز هنوز حرفش این است که ما می‌کشیم شرکت نکنیم. یعنی بلحاظ متدیک می‌خواهند ناممکن را ممکن بکنند و از نظر ارزیابی هم فکر می‌کنم که این امر شدنی است. یکی از این دو سند که صحبتش را می‌کنیم بیشتر به همین فکر نزدیک است یعنی عمدتاً حکومت را خطاب قرار می‌دهد و یک رشته خواستهایی را از آن مطالبه دارد که بسیاری از آنها از این موجد بر نمی‌آید.

اما آن یکی خط مشی این بیشتر با مواضع آن بخشی از نهضت آزادی انطباق دارد که شادروان بازگان در آخر عمر وقتی که از این حکومت قطع امید کرده بود، می‌زد. این مشی مطرح می‌کند که سیاست ما نباید به گونه‌ای باشد که به این حکومت امید ببندد، اما خواسته‌ها باید تا آنجا باین بیاید و زبان تا آنجا نرم شود که شرایط امکان حضور علنی و قانونی و قابل تحمل ما از طرف حکومت تأمین شود. از نظر من، چنین سیاسی از طرف نهضت آزادی که به نظام جمهوری اسلامی اعلام وفاداری کرده و خود را متعهد به قانون اساسی آن می‌داند، کاملاً قابل فهم و حتی می‌توان گفت متضمن مقصود است. اما از سوی کسانی که خود را رجب دمکرات می‌دانند و اصولاً نمی‌توانند باحاکمیت بنی و الزامات آن مخالف نباشند، یکی غیر قابل درک و غیر قابل تحقق است. این مشی فقط یک اثر دارد و آن ایجاد بی اعتمادی نسبت به حامل آن از طرف نیروهای دمکراتیک است.

حال آنکه مشی مصوب ما که از همان زمان نقد و نفی خط مشی "شکوفایی جمهوری اسلامی" هر گونه دندان طمع را از این حکومت کشیده و حاضر به سرمایه گذاری استراتژیک روی این نظام و رژیم نیست، در داخل کشور پایگاه بسیار گسترده‌ای دارد. عرض کردم که ما هرچه جلوتر می‌آئیم، در سطح مردم و جنبش سیاسی با رادیکالیسم دموکراتیک و دموکراتیزم رادیکال بیشتری روبرو می‌شویم و خط مشی مصوب کنگره در واقعیت زندگی حقانیت هرچه بیشتری کسب می‌کند و خواهد کرد.

شما گفتید سه چهارم وقت کنگره چهارم سازمان صرف مسایل خط مشی شد، اما به هر حال این، همه کنگره نبود. در مورد سایر مسایل کنگره چه تصمیماتی گرفت؟

یک قدم مثبت این بود که شورای مرکزی قبلی در جمع بست دو سال فعالیت خود و با توجه به اوضاع سیاسی و امکانات سازمان، جهت گیری ما برای دو سال آتی را تعیین کرد و برای این هم یک بحث نسبتاً مفصلی پیش برده شد. این برای نخستین بار در کنگره‌های سازمان بود که کنگره با چنین طرحی روبرو بود که شورای مرکزی آتی در کدام جهات می‌خواهد فعالیت کند. قبلاً این طور بود که شورای مرکزی می‌بایست می‌رفت و از استاد در می‌آورد که جهت گیری‌اش چه باشد. این بار به لحاظ متدیک قدمی به جلو بود که خود کنگره گفت جهت گیری‌ها این هاست و حالا شورای مرکزی می‌تواند جهات اجرایی و برنامه ریزی مشخص این‌ها را تهیه کند و این یک گام مثبت بود. البته کنگره در زمینه مسائل تشکیلاتی، ساختاری و مالی و نیز مهم‌تر از همه در راستای تجویز سازمان به برنامه تصمیماتی گرفت. از نظر من در این میان نکته مهم آن بود که فعالیت شرکت کنندگان و آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌ها در کمیسیون‌های کنگره و پذیرش مسئولیت‌های بعد از کنگره در مقایسه با قبل امید برانگیز بود. نکته بسیار مهم دیگر هم این بود که بسیاری از رای‌ها، مشخصاً با جهت گیری فکری تنظیم شده بود. بی آنکه با عدم تحمل همراه باشد. ما از یک سو هرچه بیشتر با پلورالیسم سیاسی در درون خود خو می‌گیریم و از سوی دیگر مبنای انتخاب را فکر قرار می‌دهیم. البته در این جهت هنوز هم باید بسیار پیش رفت، و حتی تدابیر ضرور و تازه‌ای را اتخاذ کرد. اما در هر حال، آنچه که گفتیم این پیشرفت محسوب می‌شود.

مرد هنرمند خرد پیشه را
عمر دو بیست در این روزگار
تابه یکی تجربه اند وختن
بادگری تجربه بستن به کار
سعدی

عمر دوم

جمشید طاهری پور

دعوت شورای مرکزی برای حضور و شرکت در
کنگره‌ی چهارم سازمان، این فرصت را فراهم آورد تا به
طرح مسأله‌ی پیرامون کمبود برای من و فکر میکنم برای دیگر
رفقا دارای اهمیت کلیدی اند. در حقیقت این بار نیز
حمایت رفقا باری کرد تا در انجام آن مسئولیتی که در قبال
سازمان و مجموعه جنبش دواطلبانه و از ساختار و
آگاهی برعهده خود می‌شناسم گامی به پیش بگذارم.
اکنون مطالبی را که در اجلاس رسمی کنگره بیان
کردم با اندک ویرایش و تدقیق، برای درج در نشریه کار
در اختیار شورای سردبیری می‌گذارم. امیدوارم نشر این
گفتار، بررسی نقادانه خوانندگان را در پی داشته باشد تا
از این رهگذار فایده‌آمیزی تازه‌تری بروی آورده شود.
هنوز سازمان ما دارای آن خطوطی که به آن چهره
مشخصی ببخشند نیست. آیا دستیابی به این خطوط،
خطوطی که در حکم مختصاتی برای سازمان باشد و به او
شخصیت و نما ببخشند، امکان پذیر است؟ پیدا است
این همان بحث قدیمی هویت است و ضروری است که در
این باره نکاتی را متذکر شوم:

میشود، تحریک و انعطاف واقع‌بینی را در سازمان
می‌کند و آنرا نسبت به واقعیاتی که احاطه‌اش کرده‌اند
کورو بیگانه می‌سازد.
تحول از یک سازمان ایدئولوژیک به سازمان مشکل
انسان‌هایی آزاداندیش که دارای جهان‌بینی، عقاید و
گرایش‌های ایدئولوژیک متفاوت اند اما با اهداف سیاسی و
آماج اجتماعی مشترک گرد هم جمع آمده‌اند
اساسی‌ترین تحول در نزد ماست. سازمان ما نباید
سازمان مبتنی بر ایدئولوژی مشخص و معینی باشد،
سازمان باید از وابستگی به ایدئولوژی معین رها شود و
آزاد اعلام بدارد. بدون این نمی‌تواند یک سازمان
دمکراتیک بود.

من به‌لنین و لنینیسم مؤمن و معتقد بوده‌ام. امروز
خود را فارق از آن احساس می‌کنم و عمیقاً به این نتیجه
رسیده‌ام که لنینیسم یک عامی‌گری در مارکسیسم بوده
است.
انقلاب اکثریت که لنین طرح و رهبر آن بود، "جهان‌را
ارزاند" بلشویسم به مثابه‌ی نمونه‌ی روسی‌شد. برای
مردم روس و مردمان دیگر جمهوری‌های شوروی
دستاوردهای بزرگی به بار آورد. همین تجربه برای
ملت‌های در بند استعمار، در راه کسب استقلال و آزادی
و پیش روی در جاده رشد و پیشرفت یک منبع فایز الهام
بود و در جوامع پیشرفته غرب، به ویژه در دهه‌های نیمه
نخست قرن بیستم، در مبارزه به خاطر ارزش‌های
دمکراتیک و سوسیالیستی تأثیری پرانگیزنده، برجای
گذاشت.

لنین نابغه بود و شخصیت چند جانبه‌ای داشت.
فیلسوف، تئورسین انقلابی و شورشی‌گری بود که تاریخ
صد ساله‌ی اخیر بشریت نظیر آنرا سراغ ندارد و حتی
می‌توان گفت هومانیت بی‌پدلی بود. اما من امروز این
طوری فهمم که لنینیسم تکامل منطقی و تاریخی ایده‌های
مارکس نبود. جوهره آموزش‌های لنین با اساسی‌ترین
آموزش‌های مارکس مغایرت داشت زیرا لنین "آراده"
راجائی "فانومندی‌های تحول اجتماعی" می‌شدند.
امروز اینطور می‌فهمم که بدون نقد و کنارت گذاشتن لنینیسم
نمی‌تواند در سطح تفکر اجتماعی معاصر اندیشد.

تفکر چپ ایران هنوز کمابیش در قید عامی‌گری
است. ما باید به دانائی‌سواد سیاسی و اجتماعی مجهز
شویم تا قادر باشیم در سطح تفکر اجتماعی معاصر،
درباره‌ی مسائل مهین خود و جهان امروز اندیشه کنیم.
تفکر اجتماعی معاصر چیست؟ تا آنجا که من
دانسته‌ام، تفکر اجتماعی معاصر دستاوردهای بشریت
است که بر آموزش‌های اساسی مارکس شالوده‌ریزی
شده است. در اروپا و آمریکا احزابی که در حیات کشور
مؤثرند و نیز رهبر سیاستمدار و متفکر اجتماعی مسئول در
رهبری این کشورها خود را ناگزیر می‌بینند به درجه معینی از
آموزش‌های اساسی مارکس آگاهی داشته و از آن بهره
جویند.

نقد و اندیشه‌های مارکس در هدایت جوامع
امروزین تا به آن درجه است که حتا اخوند‌های حاکم بر
کشورمان نیز در حوزه‌های تربیت کادر برای سطوح رهبری
جمهوری اسلامی، آشنائی و آموزش ایده‌های مارکس را
در برنامه‌های آموزشی و تربیتی کادرهای خود قرار
داده‌اند.

بیشتر گفتم که بدون نقد و نفی لنینیسم نمی‌توان به تفکر
اجتماعی معاصر دست یافت. اکنون باید تا کید کنم که
بدون تجهیز به آموزش‌های اساسی مارکس نمی‌توان تفکر
اجتماعی معاصر را دریافت. کماکان فکر می‌کنم ما
محقق از آرمان سوسیالیستی دفاع کنیم و برای خود این
دورنما را قائل شویم که در راه شکل‌گیری و تحکیم
آموزش‌های سوسیالیستی مبارزه کنیم.
با وجود بزرگی هم در باره‌ی هویت سازمان داشتیم و
آن این بود که اساسی‌ترین عنصر در تعیین هویت یک
جریان سیاسی، سمت‌گیری اجتماعی آن جریان است. با
این ایده در رهبری سازمان به شدت مخالفت به عمل
آمد. امروز هم فکر می‌کنم که این ایده صحیح بود و در
این باره حق با من بوده است.

بافت جوامع امروزین علی‌العموم و یافت جامعه‌ی
ما علی‌الخصوص بر گروه‌های اجتماعی بزرگ استوار
است. این گروه‌ها ضمن دارا بودن منافع مشترک دارای
منافع خاص خود نیز هستند که از هستی متفاوت
اجتماعی‌شان ناشی می‌شود و اینطور نیست که در همه‌ی
جهات الزاماً با منافع دیگر گروه‌های اجتماعی سازگاری
داشته باشد. یک سازمان سیاسی باید این واقعیت را در
نظر بگیرد و بداند که نمی‌توان خارج و برکنار از شعاع و
علائق و خواست‌ها و تمایلات این گروه‌های اجتماعی
نقش مؤثری در جامعه ایفا کند. برای سازمان ما صحیح
این است که پایه‌های اجتماعی خود را بر وسیع‌ترین
قشرهای اجتماعی مردم ایران بنا کند. روشنی است که
منظورم از این وسیع‌ترین قشرهای اجتماعی مردم،

گفت که در سه چهار سال اخیر واقع‌بینی سیاسی در
سازمان ما رشد کرده است. این مایه خوشحالی است.
در سیاست، واقع‌بینی و درک به‌هنگام ضرورت‌ها دارای
اهمیت کلیدی است. در کنار تنی چند از رفقا، من این
بخت را داشته‌ام در سیاست کم و بیش واقع‌بین باشم؛
طرح شما‌ها بی‌ازیک استراتژی سیاسی در بین سال‌های
۶۳-۶۲ و پلنوم وسیع سال ۶۵ که ظرفیت آن را داشت ما را
در کنار بورژسیون علنی و قانونی قرار دهد. مخالفت با
سیاست و تعارض سرنگونی که در آن هنگام نابو و مستوجب
تکفیر بود، دفاع از اصل مذاکره با همه نیروهای
اپوزیسیون و از جمله رضا پهلوی که در کنگره‌ی اول باز
جمله به خاطر آن مورد تکرهش اهانت باقر قرار گرفتم،
این‌ها، همه امروز کم و بیش درک شده‌اند که واقع‌بینانه
و درست بوده‌اند. سازمان طی چهار سال اخیر گام به گام
به این مواضع نزدیک و نزدیک تر شده است و امیدوارم که
در این راستا پیش‌رود. در حقیقت اگر ما به این پرنسیپ
باور داشته باشیم که کوشش سازمان باید همواره متوجه
این باشد که کیفیت ارتباط خود را با جامعه بهبود بخشد و
راه‌هایی را جستجو کند که نشاط اجتماعی و ارتباط او را با
مردم و جنبش آنان گسترش دهد و بدو حضور مؤثر اورد
حیات سیاسی جامعه، در جهت بهبود زندگی مردم -
زندگی هم اکنون جاری مردم - بیاری رساند، راهی جز
پیوند با استا‌های ذکر شده باقی نمی‌ماند.

در تمام این سال‌های مهاجرت تا کیدم بر این بوده
است که سمت اصلی مبارزه باید متوجه ساختار سیاسی
کشور باشد. اکنون نیز بر این اندیشه پای می‌فشارم. در
کشور ما استبداد مذهبی حاکم است. ما خواستار آنیم که
دمکراسی جایگزین استبداد مذهبی شود و به جای ولایت
فقیه، حاکمیت مردم در کشور ما استقرار یابد.

در میان اندیشه‌های سیاسی که در سطح سازمان
مطرح اند و ایده‌ی سیاسی وجود دارد که صحیح است
مورد پشتیبانی قرار گیرد.

در بیان اجازه می‌خواهم تا کید کنم، من که کماکان
آدمی آرمان‌خواه باقی مانده‌ام به اعتبار خوشبینی تاریخی
که به سرنوشته بشریت دارم میرا این باورم که ابراهام سایه
آسمان همین ما زوده خواهد شد همچنان که بشریت باز
هم بیشتر در راه انسانی‌تر کردن حیات خود به پیش خواهد
رفت. خورشید زندگی اندوخت نماندنی است و گرمی و
خرمی و حیات را بر گسترده‌ی هر چه وسیع‌تری پرتو
می‌افکند آنچه اساسی است غنی‌تر شدن و انسانی‌تر شدن
زندگی است و امید ما بر جای گذاردن نقش و اثری فراخور
بضاعتمان در رهگذار این زندگی غنی، انسانی و همیشه
جوشان است.

اندیشه‌ی اول، پذیرش اصل مذاکره به مثابه
کار ابزار نزدیکی و ایجاد تفاهم میان جریان‌های سیاسی
است. ظاهراً همه از اصل دیالوگ با مذاکره پشتیبانی
می‌کنیم اما با کمی دقت معلوم می‌شود که درک واحدی از
آن در میان ما وجود ندارد. اینطور استنباط می‌کنم که
برخی رفقا از دیالوگ و مذاکره، چیزی شبیه به بحث و
جدل طلبگی را در نظر دارند، برای آنها مذاکره این معنی
را می‌دهد که با طرف مقابل به جدل بنشینند و حجت
بیایوند که در این یا آن باره چگونه حق با آنان است. این
مذاکره نیست، مناقشه است و در بهترین حالت
مناظره است که تماشاچیانی را سرگرم می‌کند. فکر
می‌کنم برداشت رفیق فرخ از اصل مذاکره صحیح است و
اوتوانسته است نشان دهد چگونه می‌توانست آنرا به کار
گرفت تا موجب نزدیکی و تفاهم شود.

دومین اندیشه، تلاش در راه ایجاد یک نهاد سیاسی
فراگیر، با شرکت همه‌ی جریان‌های سیاسی موجود، به
منظور تدارک برگزاری انتخابات آزاد است. این طرح
که صورت اجرایی و عملی ایده‌ی "وفاق ملی" رفیق دکتر
جوشنی است پاسخ‌گوی نیازهای این مرحله‌ی جنبش
دمکراتیک مردم ایران است و با اساسی‌ترین
متخصه‌های بین‌المللی و وضع و احوال داخل کشور
ما، هم‌خوانی دارد و در توافقی با آنهاست.

مراسم گرامی داشت دکتر کریم سنجابی

بقیه از صفحه ۱۰.
تأکید کرد، و موادی از قانون اساسی
را که به نظر او در صورت اجرا
رهگشا خواهد بود، برشمرد.
در بین حاضرین برخی در
مخالفت با مواضع سیاسی
فوق‌الذکر سخن گفتند و مبارزه بر
داخل کشور ارزیابی کردند.

حضور موثر چپ را متذکر شد.
بسیات‌زاده در زمینه تاکتیک‌های
سیاسی همچون دو سخنران دیگر،
بر ضرورت اعمال فشار بر حکومت
برای اجرای قانون اساسی خود

بغداد رژیم تهران را به اتحاد...

تحولات اخیر عراق، حکومت
اسلامی مانور گسترده‌ای را در
منطقه غربی کشور، در جوار
مرزهای عراق آغاز کرده و ده‌ها
هزار سرباز را به این منطقه گسیل
داشته است.
روزنامه‌های تند روی رژیم
فناش ساختند که هم‌زمان با
تحولات اخیر عراق، دولت آمریکا
پیامی خطاب به رئیس جمهور

بقیه از صفحه ۱
ایران خواهان ائتلاف جمهوری
اسلامی با چین، فرانسه و روسیه
برای مقابله با آمریکا شد. روزنامه
جمهوری اسلامی ابراز عقیده
کرد که آمریکا خواهان سقوط صدام
حسین نیست و به او برای ادامه
سیاست منطقه‌ای خود نیاز دارد.
به گزارش نشریات، هم‌زمان با

رضا پهلوی: قصد نداشتم بیانیه مشترک بدهم

● منوچهر گنجی: بیانیه مشترک حاصل سالها تفاهم رضا پهلوی با من است

بزرگترین خدمتی که رضا شاه به ایران کرد، نجات مملکت از ورطه تجزیه و از هم پاشیدگی بود. عشقی که پدرم به حفظ و تأمین این یکپارچگی و به نیرومند کردن ایران داشت عشقی افسانه‌ای بود، بر تمام وجود و زندگی و ذهن او تسلط داشت. این مقدس‌ترین و گرانبه‌ترین میراث ماست.

از سوی دیگر منوچهر گنجی در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه "تیمروز" از بیانیه مشترک خود با رضا پهلوی دفاع کرد و امضای "توافقنامه" را حاصل تفاهمی که از سالها پیش بین او و رضا پهلوی وجود داشته، دانست. منوچهر گنجی در این مصاحبه بار دیگر تأکید کرد که از "سیا" و چندین کشور غربی و خاورمیانه‌ای پول می‌گیرد. گنجی فاش ساخت که "توافق مذکور بین او و رضا پهلوی و انتشار بیانیه مشترک به ابتکار و پیشنهاد شخصی به نام "کنت تیمرمن" صورت گرفته است. وی در ملاقات گنجی و پهلوی حضور داشته است و باز هم نیز بوده است که پیشنهاد داده تا در بیانیه مشترک مورد "اعطای خود مختاری به کردستان" آورده شود. منوچهر گنجی "کنت تیمرمن" را یک روزنامه‌نگار آمریکایی معرفی کرده است.

رضا پهلوی در مصاحبه با کیهان چاپ لندن، اعلام کرد قصد صدور اعلامیه یا ایجاد جبهه مشترک با کسی را نداشته و ندارد. وی پیرامون دیدار اخیر خود با منوچهر گنجی و بیانیه مشترکی که با او امضا کرده است، گفت: در این مورد هم به هیچ وجه قصد صدور بیانیه یا ایجاد جبهه مشترک در میان نبود، بلکه هدف مانند دیگر دیدارها و گفتگوهای من، تبادل نظر و احیای تأکید بر برخی مواضع مشترک بود که متأسفانه به شکلی دیگر انعکاس یافت و به سوء تعبیرها و گاه کاملاً ناروا، دامن زد.

بخش عمده توضیحات رضا پهلوی در این مصاحبه، متوجه رفع سوء تعبیر در مورد واژه "خودمختاری" که در بیانیه او و منوچهر گنجی آمده است، بود. رضا پهلوی در این مورد گفت: سو "توافق مذکور بین او و رضا پهلوی و انتشار بیانیه مشترک به ابتکار و پیشنهاد شخصی به نام "کنت تیمرمن" صورت گرفته است. وی در ملاقات گنجی و پهلوی حضور داشته است و باز هم نیز بوده است که پیشنهاد داده تا در بیانیه مشترک مورد "اعطای خود مختاری به کردستان" آورده شود. منوچهر گنجی "کنت تیمرمن" را یک روزنامه‌نگار آمریکایی معرفی کرده است.

مراسم گرامی داشت دکتر کریم سنجابی

پس از پایان مراسم یادبود، جلسه با بحث آزاد پیرامون مشکل استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی در ایران و راه‌حل‌های آن ادامه یافت.

بحث آزاد با سخنران آقای منتظر حقیقی گشوده شد. وی ضمن تشریح اوضاع سیاسی و تجربیات انقلاب بهمن نتیجه گرفت که نیروهای آزادیخواه باید برای ایجاد تحول در کشور فشار را بر ضرورت اجرای قانون و موازین قانونی در کشور قرار دهند و اجرای قانون اساسی حکومتگران را از آنان بخواهند. دکتر علی راسخ نیز در همین چارچوب سخن گفت و خواست اجرای قانون و سنت دیرپایی اساسی را مشخصه و سنت دیرپایی در سیاست‌های جبهه ملی ایران دانست. آقای بیات‌زاده در سخنان

به دعوت دوست‌داران جبهه ملی ایران در شهر کلن - آلمان - روز شنبه ۱۱ شهریور مراسمی برای بزرگداشت زنده‌یاد دکتر کریم سنجابی برگزار شد. دکتر کریم سنجابی چهل روز پیش از این تاریخ، دور از وطن در تبعید درگذشت.

دور روز پیش از برگزاری این مراسم آقای محمد اعتصامی فر از چهره‌های سرشناس نهضت ملی ایران، بر اثر اختلال در دستگاه تنفسی در بیمارستانی در سوئیس وفات یافت. نام وی به عنوان یکی از سخنرانان مراسم بزرگداشت دکتر سنجابی اعلام شده بود. این واقعه اسفبار، بزرگداشت دکتر سنجابی را با ابراز همدردی نسبت به یاران و بازماندگان شادروان اعتصامی فر، توأم کرد.

در مراسم بزرگداشت دکتر سنجابی، پیام‌هایی در تجلیل از سنجابی و ابراز همبستگی و همگامی با راه و آرمانهای او خوانده شد و آقایان دکتر علی راسخ از "جبهه ملی ایران"، دکتر منصور بیات‌زاده از سازمان سوسیالیست‌های ایران و همایون مسقدم از حزب سنت ایران سخنرانی کردند.

نکرده باشد. تهدید به گسختن شیرازه جامعه، در واقع همواره تهدیدی علیه جبه و کمونیسم بوده است.

حکمت در ادامه مقاله خود نتیجه می‌گیرد که: "بحث سناریوی سفید و سیاه بحث مسألت جوئی در برابر خشونت طلبی، یا میانه روی در مقابل افراط گری نیست. او معتقد است: "سناریوی سفید، سازماندهی انقلاب علیه جمهوری اسلامی به رهبری طیفه کارگر در ایران است" و می‌نویسد کمونیسم کارگری برای پایان دادن به سناریوی سیاه باید با قدرت نظامی وارد عمل شود.

حکمت در پاسخ به این سوال که برای جلوگیری از وقوع سناریوی سیاه چه می‌توان کرد، آماده شدن جریان "کمونیسم کارگری" در برابر این فاجعه و بردن آگاهی به میان مردم را دو وظیفه مستقیم می‌شناسد و در مورد سایر نیروهای اپوزیسیون نیز معتقد است: باید کاری کرد که بخش هر چه وسیعتری از این جریانات، اولاً علناً وجود این مخاطره را به رسمیت بشناسند و ثانیاً رسماً به حداقلی از اصول سیاسی و عملی در راستای اجتناب از سناریوی سیاه متعهد شوند.

حکمت اتحاد عمل نیروهای مخالف سناریوی سیاه را رد می‌کند و تعهد به اصول مشترک را پیشنهاد می‌کند. او می‌گوید: این حتی حاکی از توافق دو جانبه و یا جند جانبه میان تعهد کنندگان و با امضاء کنندگان چنین بیانیه‌ای نیست. همانطور که متعهد شدن جریانات مختلف در سطح جبهه به بیانیه حقوق بشر التلاف و یا حتی تماس آنها با هم نیست.

حکمت نتیجه می‌گیرد: "توافق نیروهای سیاسی بر سر تلاش برای اجتناب از سناریوی سیاه، توافقی بر سر آشنی ملی و با گونه دیگر را برگرداندن نیست. توافقی بر سر حفظ سطحی از فرهنگ سیاسی و تعهد به اصول معینی خنی در صورت حدت یافتن اوضاع است."

آن هستند بگردن "شیطان بزرگ" بیاندازند.

قطع رابطه‌ی تجاری آمریکا با ایران نتیجه‌ی طبیعی عملکردهای رژیم است. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار باشد مردم ایران نباید در انتظار چنین عکس‌العملی باشند. بنابراین بهترین دلسوزی برای مردم ایران از جانب سازمانها، گروهها، شخصیت‌ها و ... رفع اختلافات، دید واقعی نسبت به مسائل امروز جهان و ایران و همکاری در جهت سازماندهی و ارگانیزه کردن مردم برای مبارزه‌ی جدی علیه جمهوری اسلامی است.

سناریوی سیاه، سناریوی سفید

منصور حکمت (ماهنامه انترناسیونال - تیر ۷۴)

در سطح کل منطقه موجودیت دارند و برای اعاده قدرت جریان اسلامی و با یک حضور سیاسی نظامی در هر بخشی از کشور که زورشان برسد تلاش می‌کنند.

۳ - با سقوط شوروی و پایان موازنه دوران جنگ سرد بحران‌های سیاسی و حکومتی، به ویژه در کشورهای عقب مانده که در دوران قبل زیر مجموعه‌ای از فشارها کنترل می‌شد و سریع به فرجام می‌رسید، اکنون کشدار و پیچیده می‌شود... با توجه به اوضاع جهانی و فقدان الگوها و اردوگاه‌های هژمونیک بورژوازی در سطح جهانی، حتی یکسره شدن فرم حکومتی برای خود بورژوازی ایران، بدون کشمکش‌های حاد عملی نیست.

۴ - توافقات قدیم بین‌المللی میان قدرت‌های امپریالیستی و اردوگاه‌های رقیب از میان رفته و کل جهان به صحنه یک رقابت چند قطبی بر سر مناطق نفوذ تبدیل شده است. جدال قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بر سر نفوذ در ایران جای تردید ندارد. یک رکن جنگ داخلی احتمالی در ایران این رقابت‌ها خواهد بود.

منصور حکمت سپس نتیجه می‌گیرد: "با توجه به این فاکتورها و عوامل مشخص دیگر، به نظر من وقوع سناریوی سیاه در ایران یک احتمال واقعی است."

حکمت به بررسی نیروهای سیاسی ایران می‌پردازد و می‌نویسد که بعضی از نیروها خصلاً به سناریوی سیاه تعلق دارند و بعضی به سناریوی سفید. او نیروهای وابسته به حکومت اسلامی و مجاهدین خلق را نیروهای سناریوی سیاه می‌داند. در مورد نیروهای "رفرمیسم" - منظور او نیروهای چپ از حزب توده ایران تا راه کارگر است - می‌نویسد: "علیرغم اینکه این یا آن گروه کوچک و یا محفل منشعب در این طیف ممکن است حرکات غیر عقلایی بکند، در کل فکر می‌کنم اینها در بدترین حالت حداکثر در حاشیه وقایع قرار می‌گیرند. اگر عنصر فعالی در جلوگیری از سناریوی سیاه

نباشند، عامل تشدید کننده آن هم نخواهند بود. در مورد "کیران‌ها" می‌گوید: اینها هم مانند دسته قبلی در تحلیل نهایی در حفظ سالوده مدنی جامعه ذی‌نفعند، اما مشتت‌تر و بخصوص بی‌رهبرتر از آنند که تا نبر زیادی له با علیه این روند داشته باشند."

در بررسی نقش سلطنت طلبان، منصور حکمت می‌نویسد: "جریانی که به طور واقعی وزنه خواهد بود و باید چه امروز و چه در آینده دقیقاً مراقب حرکاتش بود، جریان به اصطلاح سلطنت طلب است... پیش بینی عملکرد سلطنت طلبان در متن یک سناریوی سیاه کار پیچیده‌تری است. از یک سو روشن است که اینها بر خلاف فرقه‌های اسلامی و دستجات اوپانش نظامی به تبات و برقرار ماندن فعل و انفعالات متعارف اجتماعی علاقمندند. یکی از ترس‌های اصلی اینها "تجزیه کشور است، بدرجه‌ای نماینده سیاسی سرمایه‌های بزرگ ایرانی و غربی هستند که به ایران اساساً به عنوان یک حوزه تولید و سود می‌نگرند. منطقی در پی جلوگیری از بهم ریختن اوضاع خواهند بود. اما از سوی دیگر اینها یک پای ثابت هر جنگ داخلی هستند و برای تثبیت کامل قدرت خودشان از هیچ جنگ افروزی و سرکوب و جانبی فروگذار نخواهند کرد."

حکمت احزاب خودمختاری طلب کردستان و دیگر جریانات "ملی و قومی" را نیز ماهیتاً جزو نیروهای می‌داند که متعلق به سناریوی سفید هستند و عمده‌ترین نیروی این سناریو را جنبش کمونیستی و طیفه کارگر ایران می‌داند.

او می‌گوید: "اگر یک جریان در کل ایران وجود داشته باشد که واقعا خواهان جلوگیری از تجربه یوگسلاوی و افغانستان است، همین جریان کمونیسم کارگری است... برای ما مهم و بلکه حیاتی است آفق و انتظار انسان‌ها از زندگی و آینده‌شان زیر فشار کشت و کشتار و توب و خمپاره و گرسنگی و درگیری سقوط

دموکراتیک و مردمی بر ویرانه‌های آن است، و این ممکن نمی‌شود مگر با هماهنگی فشارهای داخلی و خارجی و یکی از فشارهای خارجی عباتست از تصمیمی که آمریکا اتخاذ کرده است. این کار مسلماً باعث ایجاد فشار بیشتر از داخل خواهد بود و در تضعیف جمهوری اسلامی تأثیر خواهد گذاشت، و متقابلاً تضعیف جمهوری اسلامی تقویت نیروهای اپوزیسیون ایران است.

آقای منصور حکمت، در ماهنامه انترناسیونال (تیر ماه ۷۴)، در یک مقاله مفصل، نظر حزب کمونیست کارگری ایران در پاره "سناریوی سیاه، سناریوی سفید" را تشریح کرده است.

منصور حکمت در تعریف آن چه که سناریوی سیاه می‌نامد، می‌نویسد: "من سناریوی سیاه را به وضعیتی اطلاق می‌کنم که در آن صحبت نه بر سر تحول جامعه، بلکه بر سر تخریب چهارچوب مدنی جامعه بر خلاف میل و اراده مردم و در متن عجز و استیصال عمومی است."

این اوضاع در ایران هم می‌تواند رخ دهد. این طور که اوضاع پیش می‌رود بعید نیست که روزی مردم جهان بر صفحه تلویزیون‌هایشان آوارگانی را ببینند که از شیراز و اصفهان و رشت و اراک گریخته‌اند و شیون می‌کنند که فلان جماعت اسلامی، فلان گروهان از جبهه آریان اسبیل، یا پیمان شاخه مجاهدین، شهر و خانه و مدرسه‌اشان را روی سرشان خراب کرده‌اند و مردم را به خون کشیده‌اند. این وضع می‌تواند نه یک حادثه استثنایی، بلکه یک قاعده، یک روش زندگی در ایران شود... به رسمیت شناختن این خطر، یعنی احتمال واقعی وقوع این سناریوی سیاه در ایران، نه نظر من یک شاخص جدی بودن نیروهای سیاسی و محک صلاحیت رهبران آنهاست."

منصور حکمت زمینه‌های وقوع این سناریوی سیاه را چنین برمی‌شمارد:

۱ - دوران بحران سیاسی عمق یابنده که سرنگونی و یا دگرگونی اساسی رژیم اسلامی یک مرحله اجتناب ناپذیر آن است، آغاز شده است.

۲ - "جمهوری اسلامی رژیم سلطنت نیست که ذوب شود، حتی در صورت سرنگونی رژیم چندین جریان مذهبی و فالانژ مسلح، بالنسبه قوی و کینه توز، تروریست و ضد جامعه از آن باقی می‌مانند که

نشریه کردستان در سرمقاله خردادماه بنام "قطع روابط بازرگانی آمریکا با ایران، علل و نتایج آن" به بررسی اثرات تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا پرداخته و ضمن اشاره به مشکلات بی‌پایان مردم ایران نوشته است:

راه چاره‌ی این بدبختی که دچار هموطنان ما شده است بر خلاف آنچه عده‌ای از کشورهای اروپایی در توجیه ادامه‌ی معاملات خود با ایران بیان می‌کنند یعنی داشتن روابط تجاری با ایران و رابطه‌ی نزدیکی با آن بمنظور تعدیل رژیم، سقوط جمهوری اسلامی و بنیانگذاری حکومتی

حزب دموکرات کردستان تحریم اقتصادی به سود ماست

بنظر ما محکوم کردن فشارهایی که در این زمینه بر جمهوری اسلامی وارد می‌شود بزیان مردم ایران و جنبش سراسری و در خدمت طولانی تر شدن حکومت آخوندها است. اتخاذ چنین مواضعی موجب توهم پراکنی در میان مردم ایران خواهد شد و کمک خواهد کرد تا حاکمان بی‌کفایت جمهوری اسلامی ایران تقصیر ناسامانها و سختی معیشت مردم و صدها مشکل دیگر را که خود آفریننده‌ی

دموکراتیک و مردمی بر ویرانه‌های آن است، و این ممکن نمی‌شود مگر با هماهنگی فشارهای داخلی و خارجی و یکی از فشارهای خارجی عباتست از تصمیمی که آمریکا اتخاذ کرده است. این کار مسلماً باعث ایجاد فشار بیشتر از داخل خواهد بود و در تضعیف جمهوری اسلامی تأثیر خواهد گذاشت، و متقابلاً تضعیف جمهوری اسلامی تقویت نیروهای اپوزیسیون ایران است.

<p>فرم درخواست اشتراک "کار"</p> <p>اشتراک جدید <input type="checkbox"/> تمدد اشتراک <input type="checkbox"/></p> <p>مدت اشتراک: شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/></p> <p>نام: _____ تاریخ: _____</p> <p>آدرس: Name: _____</p> <p>Address: _____</p> <p>فرم را همراه با بایهای اشتراک (حک)، حواله بانکی یا عمرا به آدرس "کار" پست نمایید.</p>		<p>بهای اشتراک "کار"</p> <p>اروپا</p> <p>ششماه ۴۵۰ مارک</p> <p>یکسال ۹۰ مارک</p> <p>سایر کشورها</p> <p>ششماه ۵۲ مارک</p> <p>یکسال ۱۰۴ مارک</p> <p>GER 3 DM</p>	<p>"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثرت) هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p> <p>Verleger: I.G.e.v</p> <p>دارنده حساب: I.G. e.v.</p> <p>شماره حساب: 22442032</p> <p>کدبانک: 37050198</p> <p>Stadtsparkasse Köln</p> <p>GERMANY</p> <p>شماره فکس: 0049 - 221 - 3318290</p>
---	--	--	--

بن بستی ناشناخته

برگردان از مجله اسپیکل، ویژه نامه ژوئیه ۹۵

پژوهش های علمی دانشمندان در زمینه محیط زیست، از بیاضایی ر شد و گسترش تکوین ژوی به شیوه کنونی را با تغییرات جوی سیاره ای مایش از پیش آشکار می سازند. این پژوهش ها نشان می دهند که چگونه افزایش تشعشعات گازهای ناشی از سوخت های سیلیلی چون نفت و زغال و انتشار آنها به جو زمین تاثيرات شتاب شکن خود را بر آب و هوای آبی کره زمین خواهند گذاشت. در این میان آگاهی همه نیروهای مسئول و مردم دنیا از این تحولات و روندهای آتی زیست محیطی از ضروریات مبرم برای جلوگیری از نتایج فاجعه باری است که در صورت ادامه ی سیاست های کنونی در زمینه تولید انرژی و نیز انگوی مصرف در پهنه ی جهانی بوجود خواهد آمد. در این میان پیچیدگی مسائل برای کشورهای جهان سوم و در حال توسعه باتوجه به مشکلات و بحران های حاد اقتصادی که گریبانگیر ایشان است و حاکمیت رژیم هایی که قبل از هر چیز فقط در فکر تثبیت قدرت خویش اند، به مراتب بیشتر از مسائل صنعتی و با قدرت اقتصادی برتر

نظر به اهمیتی که امر خطیر شیوه تولید انرژی، روش و منش سبز در روند توسعه صنعتی باهدف حفظ سلامت محیط زیست و تغییر فرهنگ عمومی مصرف جوامع بشری در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های آتی برای تمامی کشورهای نام توسعه یافته و جهان سوم داراست، بسیار ضروری است که نیروهای سیاسی و متخصص چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین المللی نسبت به طرح مباحث و کوشش در راستای ارائه راه حل هاسهم گردند و این همان چیزی است که به سرنوشت و بقای تمامی انسان ها مصرف نظر از اینکه به چه قشر، طبقه، نژاد یا ملیتی وابسته اند گره خورده است.

مقاله ی حاضر با عنوان "بن بستی ناشناخته برگردان یکی از مقالات ویژه نامه ی ماه ژوئیه ۹۵ مجله آلمانی اسپیکل است که مباحث خود را به معضل انرژی اختصاص داده است. دیگر گونی ها و پیش بینی هایی که مورد بحث این مقاله است از آن رو قابل تامل و بررسی است که بر پایه ی یک سلسله پژوهش ها و فرضیات علمی صورت گرفته اند. واقعیت اینست که دانش امروزی بشر در زمینه ی پیش بینی آب و هوای تغییرات جوی بسیار پیشرفت کرده است. این بررسی ها از طریق مدل سازی محیط های اقلیمی که چک به چک کامپیوتری صورت می گیرد و در آن تلاش می شود که سازو کارهای طبیعی به همان صورتی که در واقعیت موجود است، پیاده شوند و از طریق مطالعه و محاسبه ی نتایج به دست آمده، پیش بینی های مربوط به آینده ی تحولات واقعی اقلیمی صورت پذیرد. از این رو این پیش بینی ها اگر چه نمی توانند به طور تمام و کمال منظره ی آتی تحولات جوی را ترسیم نمایند ولی دستکم قادرند که شمائی کلی از آنچه که در حال وقوع است را به دست دهند.

ضربات سهمگین شلاق یابده شیروانی ها در شمال آلمان دهشتناکتر از خشم خدایان بر جزایر "قبرزی" فرود آمد و در ریندرها مبورگ امواج ویرانگر آب را جاری ساخت. طوفان های تخریب کننده ی زمستانی در اوائل سال ۱۹۹۰ خساراتی معادل چهار میلیارد مارک بر جای نهادند. یک سال بعد زاپنی ها دوبار این خسارات را پس از آنکه طوفان "میرایله" با سرعتی معادل ۲۱۳ کیلومتر در ساعت بر سر این مجمع الجزایر نازل شد به ثبت رسانند. تازه اینها در مقابل طوفان "آندره" که در تابستان ۱۹۹۲ در فلوریدای آمریکا، ۸۵۰۰۰ خانه را ویران ساخت و با ۲۵ میلیارد مارک خسارت به مثابه گران ترین طوفان زمان شناخته شده، چیزی نبودند.

جریان سوانح طبیعی همچنان ادامه می یابد. طوفان های ویرانگری که در سال های اخیر بر سرزمین های کره خاکی فرود آمدند، چهار برابر بیش از سوانح دهه شصت می باشند و خسارات وارده توسط آنها ده ها برابر این زبان ها باید نه همیشه ولی اغلب توسط سرکنشهای بیمه پرداخت شوند.

گرهارد برنس "هواشناس در شرکت بیمه مونتن اروک" که بزرگترین شرکت بیمه ی مادر در جهان است، معتقد است، اوضاع به طرز عجیبی به وخامت گراییده است. تا یز مالی در تفسیری نوشت: گرم شدن عمومی زمین عرق بیمه کنندگان را بشدت در می آورد. و برنس می افزاید: اطمینان ما بر این نکته که گرمای عمومی جو زمین مدتی است که کثرت و شدت فجاجع طبیعی را تحت الشعاع قرار داده هر روز بیشتر می شود.

برای بیمه کنندگان بسیار واضح گردیده که سوختن هر چه بیشتر زغال و نفت بشریت را به بن بستی ناشناخته می کشاند. در این میان طوفان ها فقط عضوی از زنجیره ی بزرگ تأثیرات بر تحولات جوی می باشند. علائم زیربیا نگر آثار تخریب جویه برای بیمه کنندگان بسیار واضح گردیده که اعتقاد محقق اقلیمی "جیمس هانزن" آمریکایی ر کورد دمای سطح زمین در هفتمین دهه نیکسته خواهد شد کامپیوترهای پژوهش های اقلیمی نیز با این فرض که اگر تشعشعات دی اکسید کربن با میزانی

معادل نرخ رشد کنونی در آینده هم چنان به جو زمین ساطع شوند این پیش بینی را تا پید می کنند که حدا کثر تا پایان قرن آینده دمای کره ی زمین به اندازه ی ۲ درجه به نسبت امروز بالا خواهد رفت.

در نظر اولیه این افزایش دمای متوسط فقط جهشی کوچک به نظر می رسد ولی در واقع امر مسبب بنیادی ترین دگرگونی های اقلیمی هزاره ای اخیر در زمین خواهد گردید. در عصر گرمادر حدود یک صد هزار سال قبل از این چنین دمائی، یعنی ۲ درجه به طور متوسط گرمتر از امروز، وجود داشته است. در اروپای میانه ی آن دوران آب و هوایی نظیر آفریقای امروزی وجود می داشت، فیل ها با قدرت و عظمت از میان جنگل های شمال آلمان عبور می کردند، اسب های آبی در این شنا می کردند و شیران در ساحل می آمدند و با همین اختلاف دما دوران حاضر خود را از عصر یخبندان یعنی افرات دیگر اقلیمی جدا می سازد. در آخرین دوره ی یخبندان در حدود ده هزار سال پیش نیمی از اروپا توسط قشر عظیمی از یخ پوشیده شده بود و سطح آزاد آب حدود ۱۲۰ متر پایین تر بوده است. باد شمالی در گوش خرس های قطبی که در حواشی دریای شرق در جنب و جوش بودند زوزه می کشید.

از دوران یخبندان ششامیون طوری ها، ظهور جنگ ها و تحویل مهاجرت های دسته جمعی و پیدایش مذاهب جدید همگی با تغییرات بسیار کم دمای متوسط در جو امکان پذیر گردیده اند.

آقای "گرد ویر" هواشناس اتحادیه ی کل معادن زغال سنگ آلمان در "اسن" این تغییرات جوی را در اروپای خود منظور ترسیم می کند که کره ی زمین به یک باغ بهشتی تبدیل خواهد شد و نه انطور که بسیاری ادعا می کنند، به یک منطقه ی فاجعه.

مدل های کامپیوتری کمترین تردیدی در این امر باقی نمی گذارند که قبل از هر چیز در جنوب، عصر کمبودها آغاز می شود. گرمای شدید باعث می شود که آب بیشتر بخاز شود. افزایش دمائی معادل یک تا دو درجه باعث می شود که میزان بارندگی در مناطق نیمه خشک به میزان ده درصد کاهش یابد، چشمه ها بی آب و زمین ها خشک می شوند و دیگر گیاهی در آنها رشد نمی کند و کویرها افزایش می یابند. در اسپانیا، ایتالیا، بخش هایی از یونان، مناطق وسیعی از آفریقا، در خاور میانه و همچنین ایالات متحده آمریکا، مناطق خشکی همانند ساحل در آفریقا ایجاد می شود. در شمال هوا گرمتر و طوبت افزایش می یابد. قابل تصور است که در آن صورت آب و هوایی نظیر ایتالیا در آلمان ایجاد می شود، به طوری که در جزیره ی "هلگولند" واقع در دریای شمال نخل ها و سایر گیاهان مناطق گرم و مرطوب رشد می کنند. بر روی یخ های ذوب شده در سرزمین سیبری علفزارهای سبز پدیدار می شوند، در ایسلند آموزشگاه های اسکی روی آب افتتاح خواهند شد. آیا دست کم در شمال یک دوران بهشتی نخواهد بود؟

دانشمندان هواشناس در این زمینه کمتر خوش بینند، احتمال آن میرود که بارندگی های اضافی که در اثر گرمای زمین ایجاد خواهند شد زمانی نازل شوند که استفاده ای برای

برنس یا نوسه برای تخلیه ی سازمان یافته ی این مساطق می گوید: "ممسوعیت استفاده از زمین هایی که در مناطق ساحلی کم عرض قرار دارند نیروی بالقوه برای ایجاد خسارات را به طور مزتری کاهش می دهد". شاید امکان اجرای چنین امری برای ملل صنعتی چون آمریکا که البته سرمایه ی پنهانوری هم هست فراهم باشد ولی جمعیت متجاوز از ۱۰۵ میلیون بنگلادش را در هنگامی که سرزمینشان در آب و گل غرق می شود در کجای می توان اسکان داد؟

سطح دریاهای آزاد در قرن آتی در اثر ذوب یخچال ها و انبساط گرمائی آب، یک ونیم تا دو متر افزایش می یابد. مساحتی معادل پنج میلیون کیلومتر مربع از مناطق ساحلی یعنی چیزی معادل بومی از قاره ی اروپا به زیر آب فرو خواهد رفت. این میزان البته تنها سه درصد از سطح زمین است، ولی همین زمین ها معادل یک سوم از خاک حاصلخیز برای کشاورزی را تشکیل می دهند.

هلندی ها در مطالعه ای نتایج گرفتند که ایجاد سدهای حفاظتی در برابر طغیان های آب در مناطق پر جمعیت ساحلی چیزی حدود ۴۸۸ میلیارد دلار در سراسر جهان هزینه بر می دارد.

"هارموت گراسل" اقلیم شناس و هماهنگ کننده ی پژوهش های اقلیمی سازمان ملل در ژنو می گوید: "شاید جوامع صنعتی از عهده چنین هزینه ای بر آیند ولی کشورهای در حال رشد مسلماً دارای چنین قدرتی نیستند.

در شرایطی که کشورهای سازمان همکاری و توسعه می یابستی به طور میانگین تنها ۲۷ هزارم درصد از تولید ناخالص ملی خویش را برای حفاظت از مناطق ساحلی اختصاص دهند، اهالی "مالداوی" برای نجات خویش باید ۳۴ درصد از تولید ناخالص ملی خود را خرج کنند و این در حالیست که بلندترین کوه در آنجا تنها ۲ متر ارتفاع دارد. نخست وزیر جزیره "توفالو" واقع در پاسیفیک جنوبی برای اهالی این جزیره هم اینک از اسرالیائی ها تقاضای پناهندگی کرده است.

احتمالاً اوضاع از این هم بدتر می شود. آخرین یافته های علمی درباره ی آب و هوای ماقبل تاریخ این شک را قوت می بخشد که مدلسازی های کامپیوتری در زمینه ی افزایش طوفان ها، خشکسالی ها و طغیان آب ها تنها یک تصویر مبهم و ناروشن از تمام ماجرا را به ما می دهد، یعنی فقط آنچه را که انسان ها توقع دارند.

در بررسی نمونه برداری از یخچال های طبیعی که از حدود ۱۲۵۰۰۰ سال پیش از عصر گرمایر جای مانده اند، مورخین اقلیمی کشف اعجاب انگیزی کرده اند. به موجب این کشف آب و هوادر خلال عصر گرمایر به طریقی مارپیچی و نوسانی تحول یافته است، چیزی که اقلیم شناسان در مدل های تحقیقی شان آنرا غیر ممکن می یابند. زمانی دمای میانگین در عرض یک دهه به میزانی بیش از ۱۴ درجه کاهش یافت و حلول سرما حدود ۷۰ سال دوام پیدا کرد. پس از آن بار دیگر در یک دوره ی زمانی طولانی گرمای شدیدی حاکم بود، ولی در عرض چند سال دوباره دما به طور شدیدی نزول کرد. در خلال عصر گرمای ماقبل تاریخ آب و هوا بین وضعیت های کاملاً متفاوتی در نوسان بود. درست مانند آنکه خدای اقلیم هر چند سال یکبار با کلید کنترل آب و هوا بازی می کند. آیا آب و هوای اروپا هم به همین ترتیب در عرض چند دهه بین سرمای سیبری شمالی تا گرمای حاره ای نوسان می کند؟

چنین امکانی هم از نظر ها دور

بست. از آنجا که میانگین دمای عمده می در عصر گرمای سابق نسبت به امروز ۲ درجه گرمتر بوده است. این عصر گرمای توان به مثابه ی یک نمونه ی تاریخی از دوره ی گرمائی کره زمین به حساب آورد. از اینرو این شک تقویت می شود که گرمای ایجاد شده توسط آدمی یارد دیگر کره ی زمین را در وضعیت بی ثبات نوسانات در حده ی حاروت قرار دهد. این در فریب آتی در گستره ی اروپا به تناوب آب و هوای کویری به یخبندان تبدیل خواهد شد؟

چنین چشم اندازی بی تردید دهشتناک تر از تمام سناریوهای است که تا کنون نوشته شده اند. "هانس میلر" پژوهشگر در امور نوسانات در حده ی حاروت قرار دهد. این در فریب آتی در گستره ی اروپا به تناوب آب و هوای کویری به یخبندان تبدیل خواهد شد؟

یژه و هشگران احتمال می دهند که تغییرات جوی می توانند در اثر پدیده ی "آب بالا بری" در آتلانتیک شمالی ایجاد شوند. در منطقه ی دریائی اطراف ایسلند و مناطق یخچالی غلنگت عظیمی از انرژی گرمائی شروع به چرخش می کند. منشاء این انرژی جریان وسیعی از آب های سطحی به وسعت ۲۰ برابر زمین است که به کف دریای ریزد و به طرف جنوب سرازیر می شود. به این ترتیب نوعی دستگاه پمپ به کار می افتد و از آن طریق آب های گرم خلیجی را در سطح دریا به سوی شمال جاری می سازد. این جریانات انرژی گرمائی زیادی را در اروپای غربی آزاد می کنند.

تنها در صورتی که آب دریا به قدر کافی سنگین، یعنی از میزان کافی نمک برخوردار باشد، می تواند به عمق جاری شود و این چرخ طیار بزرگ راه به حرکت درآورد. چنانچه این شور دریا با مقدار زیادی آب شیرین منتهی از ذوب یخچال ها مخلوط گردد، به طوری که غلظت نمک آن کاهش یابد، ماشین تولید گرمادر آتلانتیک شمالی از حرکت خواهد افتاد و در این صورت به طور ناگهانی در اروپا آب و هوایی نظیر آلاسکا ایجاد خواهد شد و این امر تا زمانی که پمپ مجدداً آب به جریان افتد ادامه خواهد یافت.

میلر یخچال شناس توضیح می دهد: "آب و هوادر منطقه اقیانوس ها در برابر چنین اختلال هایی به طرز فوق العاده حساس و آکنش نشان می دهد". در عصر یخبندان هم که به دنبال عصر گرمایر وجود آمد، منحنی درجه حرارت به طرز عجیبی به بالا و پایین نوسان داشت. تنها درده هزار سال اخیر است که آب و هوای ثابت پیدا کرده است. ولی کسی از علت آن چیزی نمی داند.

پژوهشگر دانمارکی "کلاوس هامار" معتقد است: "تا زمانی که ما هنوز نمی دانیم که به چه دلیل در چنین ثبات عجیبی زندگی می کنیم، به هیچ ترتیبی نمی یابستی ریسک نمایم و سیستم اقلیمی خود را با تشعشعات هر چه بیشتر گازهای گلخانه ای به وضعیتی بی ثبات تبدیل کنیم". برای این هشدار به اعتقاد کارشناس هواشناسی "هانس یواخیم شلن هوپر" بسیار دیر شده است، چرا که ما اکنون هوایمان را به پرواز درآورده ایم که با دستور العمل آن کوچکترین آشنائی نداریم. به نظر این دانشمند پستد امی فقط مدیریت در امر فاجعه به منزله ی تنها راه چاره ی پیش روی ماست: اکنون با چستی پرواز را در حین پرواز با موزیم تا موفق شویم ماشین اقلیم زمین را در پایان به آرامی فرود آوریم.

چنین امکانی هم از نظر ها دور

به دنبال تصرف هرات توسط طالبان

جمهوری اسلامی مرزهای خود با افغانستان را بست

● هشدار وزیر کشور به افغانی‌ها: به مرزها نزدیک نشوید
● جمهوری اسلامی اعلام بی‌طرفی کرد

روز سه‌شنبه ۱۴ شهریورماه، نیروهای طالبان پس از یک رشته شکست‌های نظامی در جنگ داخلی افغانستان، برای نخستین بار موفق شدند شهر هرات در غرب افغانستان را که تا هفته گذشته، تحت کنترل نیروهای وفادار به دولت برهان‌الدین ربانی در کابل بود، به تصرف درآورند. طالبان به دنبال تصرف هرات، در این شهر حکومت محلی جدیدی برقرار کردند. یک سخنگوی سازمان ملل در پاکستان گفت اوضاع هرات در پی استقرار طالبان در این شهر، آرام است. سازمان ملل، انتقال محموله‌های کمک به هرات از طریق فرودگاه این شهر را قطع و اعلام کرده است این پروازها زمانی از سر گرفته خواهد شد که امنیت آنها دوباره تأمین شده باشد. یک سخنگوی دولت کابل اظهار داشت نیروهای دولتی برای پس‌گرفتن هرات دست به حمله خواهند زد. به دنبال سقوط هرات، در کابل طرفداران دولت افغانستان به سفارت پاکستان که متهم به حمایت از طالبان است حمله کردند. این حمله، دو کشته به جای گذاشت و در جریان آن، سفیر پاکستان مجروح شد.

حمله به سفارت پاکستان در کابل، روز چهارشنبه ۱۵ شهریور توسط حدود ۵ هزار نفر صورت گرفت. در این حمله مجموعاً ۲۵ نفر مجروح و در بیمارستان بستری شدند. در کابل، یونس قانونی، کفیل وزارت دفاع افغانستان گفت نیروهای انتظامی افغانستان کوشیدند جمعیت را کنترل کنند اما هنگامی که از داخل سفارت به

ساعت مردم شلیک شد، کنترل امور را از دست دادند. در اسلام‌آباد، یک مقام بلندپایه دولت پاکستان گفت "غیر قابل تصور است که شلیک اول، از داخل سفارت صورت گرفته باشد، اما اذعان داشت که هنوز اطلاعات دست اول قابل اطمینان از ماجرا ندارد. یونس قانونی، که علاوه بر کفالت وزارت دفاع افغانستان، مسئول کمیسیون امنیت کابل نیز هست، اظهار داشت: "ما از بابت آنچه در سفارت پاکستان روی داد متأسفیم، اما دلیلی نمی‌بینیم که از پاکستان عذرخواهی کنیم چرا که پای دولت مستقیماً در میان نیست. این امر مربوط به مردم افغانستان است که از دخالت خارجی در جنوب غربی افغانستان خشمگین‌اند." اشاره قانونی، به تصرف هرات توسط طالبان بود که کابل می‌گوید مورد حمایت پاکستان‌اند. هفته گذشته پاکستان بار دیگر منکر حمایت از طالبان و مدعی بی‌طرفی در بحران افغانستان شد.

پس از تصرف هرات توسط طالبان، نیروهای شورای هماهنگی انقلاب اسلامی که از گروه‌های حزب ملی اسلامی شمال، حزب اسلامی حکمتیار، جبهه نجات ملی، حزب وحدت شاخه خلیلی تشکیل شده، وارد شهر بامیان در مرکز افغانستان، بیخشداریهای غوربند، تکاب و بخراب در استان پروان در شمال کابل شدند. تورغندی هرات که نیروهای طالبان آن را به تصرف درآوردند، افغانستان را به ایران متصل می‌کند.

● جمهوری اسلامی مرزها را بست

در پی سقوط هرات و پیش روی طالبان به سوی غرب افغانستان، مسئولان جمهوری اسلامی جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل دادند. در این جلسه که با عنوان ستاد مرزها و بازپس‌گیری محمد بشارتی تشکیل شد، فرماندهان نظامی و انتظامی، اطلاعات و مسئولان امنیتی و سیاستی رژیم حضور داشتند. در این جلسه مقرر شد که همه مرزهای ایران و افغانستان بسته شود و نیروهای انتظامی ایران در مرز افغانستان تقویت شود.

در پایان جلسه، وزیر کشور به نیروهای نظامی و انتظامی دستور داد که به شدت مراقب مرزهای مشترک دو کشور باشند و به دقت نقل و انتقالات را زیر نظر بگیرند. وی به گروه‌های جهادی افغانستان هشدار داد که از نزدیکی شدن به مرزهای دو کشور به بهانه تعقیب افراد خودداری کنند. همچنین به افغانی‌های مقیم ایران گفته شد از ورود به منطقه خودداری کنند، به هنگام تصرف هرات توسط طالبان، وزیر امور خارجه افغانستان در ایران بود.

پیش از بسته شدن مرزهای ایران با افغانستان، وزارت کشور اعلام کرده بود که افغانی‌های مقیم ایران را تا پایان سال آینده به کشورشان بازمی‌گرداند. روز پنجشنبه ۹ شهریور حسینی مدیر کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، اعلام کرد که تاکنون یک میلیون ۳۰۰ هزار نفر از افغانی‌های مهاجر به افغانستان بازگردانده شده‌اند. وی افزود هنوز یک میلیون و نیم افغانی در ایران هستند که تا سال ۷۶ به کشورشان بازمی‌گردند.

در پی بسته شدن مرزها به

روی افغانی‌ها، سیاست پذیرش پناهندگی جمهوری اسلامی تغییر یافت و وزارت کشور اعلام کرد "از این پس پذیرش پناهندگان جدید تنها در چارچوب مقررات بین‌المللی، آن هم در شرایطی کاملاً اضطراری، صورت می‌گیرد و از سکونت پناهندگان جدید در شهرها ممانعت خواهد شد. وی برخلاف قانون حقوق بشر سازمان ملل و سایر قوانین بین‌المللی، شرایط پناهندگی را در حد کسانی که کشورشان اشغال شده و یا تحت تعقیب هستند، محدود ساخت و تأکید کرد به افراد تحت تعقیب در صورتی که پناهندگی نیابند، پناه داده خواهد شد و مهاجرت به دلایل اقتصادی، قابل قبول نیست.

وزیر کشور در مورد پناهندگانی که هم‌اکنون در ایران به سر می‌برند گفت: تحت هیچ شرایطی مهلت اقامت مهاجران دارای کارت موقت تمدید نخواهد شد.

رژیم با تبلیغ علیه پناهندگان افغانی و عراقی، عملاً تلاش می‌کند که آنان را بلاگردان خود سازد و چنین وانمود کند که گویا حضور افغانی‌ها و یا چند هزار کرد عراقی عامل بحران اقتصادی، بیکاری، گرانی و ناامنی اجتماعی است. افغانی‌ها و عراقی‌ها به اختیار خود به ایران پناه نیاورده‌اند، آنان برای نجات جان خود از جنگی که در برافروختن آن جمهوری اسلامی بی‌تقصیر نبوده، به ملت ما پناه آورده‌اند. ملت ما وظیفه انسانی خود می‌داند که افغانی‌ها را با آغوش باز بپذیرد و از آنان در چنین شرایط دشواری حمایت کند. بر پیوند دوسنی دو سنت نباید با سیاست غیر انسانی و مصلحت‌جویانه رژیم جمهوری اسلامی لطمه وارد شود.

ناتوبه جنگ بالکان پیوست

در طول دو هفته گذشته، تحولات در ارتباط با جنگ بالکان به سرعت به مرحله یک رویارویی تمام‌عیار بین پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) با صرب‌های بوسنی رسید. به دنبال یک حمله خمپاره‌ای صرب‌ها به بازار سارایوو که بیش از ۳۰ کشته بر جای گذاشت، هواپیماهای جنگی ناتو به بمباران اهدافی در مناطق تحت کنترل صرب‌ها در بوسنی - هرزگوین پرداختند. تا هنگام تنظیم این گزارش، ناتو ۱۵۰۰ حمله هوایی علیه مواضع صرب‌ها انجام داده بود. در حالی که منابع ناتو می‌گویند اهداف دارای اهمیت نظامی مانند پادگان‌ها، پل‌ها و تأسیسات مخابراتی عمدتاً آماج بمباران‌ها قرار گرفته‌اند، تلویزیون صرب‌های بوسنی گزارش داد بیش از ۱۰۰ نفر غیرنظامی قربانی حملات ناتو شده‌اند.

روسیه در برابر این حملات به شدت واکنش نشان داد. پاریس یلتسین رئیس‌جمهور روسیه در سخنان شدیداللحنی حملات ناتو را محکوم کرد و گفت این بمباران‌ها از چارچوب مصوبات شورای امنیت سازمان ملل فراتر رفته‌اند و غیرقانونی‌اند. رئیس‌جمهور روسیه خاطر نشان کرد این کشور در صورت تداوم حملات ناتو به صرب‌ها، استراتژی خود در قبال ناتو را مورد تجدید نظر قرار خواهد داد. یک روز بعد نیز یلتسین در یک کنفرانس مطبوعاتی ناتو را به باد انتقاد گرفت و هشدار داد در صورتی که این پیمان نظامی، به سمت شرق گسترش یابد و با روسیه هم‌مرز شود، خطر جنگ اروپا را تهدید خواهد کرد.

علاوه بر عرصه نظامی، آمریکا در هفته‌های گذشته در عرصه دیپلماتیک نیز بر فعالیت‌های خود در ارتباط با بحران بالکان افزود. به دنبال چند هفته مذاکره فرستاده دولت آمریکا با طرف‌های جنگ بالکان، به دعوت آمریکا، جمعه گذشته وزرای خارجه دولت‌های بلگراد (صربستان) و موتته‌نگرو که کماکان یوگسلاوی را تشکیل می‌دهند، زاگرب (کرواسی) و

سارایوو (بوسنی - هرزگوین) در ژنو گرد آمدند و پس از ماه‌ها برای نخستین بار به مذاکره پیرامون چگونگی برقراری صلح پرداختند. در حالی که ماه گذشته، دعوت یلتسین رئیس‌جمهور روسیه از همتایان صرب و کرواسی برای انجام گفتگوهای در مسکو از جانب رئیس‌جمهور کرواسی رد شد، پذیرش دعوت آمریکا از سوی سه کشور بالکان نشان داد که لااقل در حال حاضر ابتکار عمل دیپلماتیک در بالکان نیز به تبع ابتکار عمل نظامی در دست آمریکا است. در همان روز نخست مذاکرات ژنو، بیانیه مشترکی انتشار یافت که حاکی است یوگسلاوی، کرواسی و بوسنی بر سر اصول راه حل بحران بالکان به توافق رسیده‌اند. این اصول عبارتند از:

شناسایی عملی موجودیت بوسنی - هرزگوین از سوی بلگراد و متقابلاً شناسایی یک جمهوری صرب در خاک بوسنی از جانب دولت سارایوو، توافق بر سر ادامه موجودیت بوسنی - هرزگوین در مرزهای فعلی و پذیرش طرح گروه تماس بین‌المللی برای تقسیم بوسنی به دو منطقه. طبق این طرح می‌بایست ۴۹ درصد خاک بوسنی تحت اداره یک حکومت صرب و مابقی تحت کنترل یک کنفدراسیون بوسنی - کرواسی قرار گیرد. از آنجا که صرب‌های بوسنی هم‌اکنون حدود ۷۰ درصد خاک بوسنی را تحت کنترل خود دارند و اجرای طرح گروه تماس، مستلزم تخلیه مناطق زیادی توسط شبه نظامیان صرب خواهد بود، صرب‌های بوسنی تاکنون این طرح را نپذیرفته‌اند.

روزی‌های آینده نشان خواهد داد که آیا این بار نیز مانند دفعات پیشین که راه‌های دیپلماتیک پایان دادن به جنگ بوسنی به بن‌بست برمی‌خورد، تلاش‌های آمریکا برای میانجی‌گری بی‌ثمر خواهد ماند و یا ترکیب فشارهای نظامی و سیاسی این کشور، صرب‌ها را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد.

اختلاف اسرائیل و فلسطینی‌ها بر سر مرحله بعدی خودمختاری

قرار است بیش از یک سال ادامه یابد. دولت اسرائیل می‌کوشد بدین بهانه، بیت‌المقدس را به عنوان شهری صرفاً یهودی و پایتخت اسرائیل قلمداد کند. در حالی که شرق این شهر مرکز زندگی ملت فلسطین محسوب می‌شود. اختلاف بر سر بیت‌المقدس تاکنون در مذاکرات دو طرف حل نشده است.

فلسطینی‌ها منجر شده. برگزاری جشن‌هایی است که اسرائیل از هفته گذشته تحت عنوان سه‌هزارمین سال بنیادگذاری بیت‌المقدس بر پا داشته است و حول آن تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخته است.

یک پیودی افراطی روی داد و ماه‌ها مذاکرات خودمختاری را دچار وقفه کرد. در این شهر ۷۰ هزار فلسطینی زندگی می‌کنند. موضوع دیگری که در هفته‌های اخیر به بروز اختلاف بین اسرائیل و

می‌خواهد بختی از نیروهای خود را برای محافظت از ۴۰۰ یهودی ساکن الخلیل در این شهر نگه دارد. این چهارصد نفر عمدتاً گرابش‌های افراطی دارند. در الخلیل بود که فاجعه کشتار مسجد ابراهیم به دست

مربوط می‌شود. در حالی که عرفات با استناد به توافق‌های قبلی با اسرائیل می‌گوید قبل از برگزاری انتخابات در مناطق خودمختار، باید ارتش اسرائیل از این مناطق عقب‌نشینی کند. دولت اسرائیل

هفته گذشته یاسر عرفات رئیس‌حکومت خودمختار فلسطینی و شیمون پرز وزیر خارجه اسرائیل نتوانستند اختلافات باقی‌مانده بر سر چگونگی گسترش خودمختاری به مناطق وسیع‌تری از کرانه غربی رود اردن را حل کنند. این اختلافات قبل از همه به ادامه حضور یا خروج سربازان اسرائیل از شهر الخلیل



علیرغم آنکه تصاویر بیت‌المقدس، بیانگر هویت چندملیتی و چندمذهبی این شهر است، اسرائیل اینک به بهانه جشن‌های سه هزار سال بنیانگذاری این شهر، می‌کوشد بیت‌المقدس را صرفاً یهودی جلوه دهد